

تعليق مراقبتي در نظام عدالت کيفري ايران؛ چالش‌ها و راهکارها (مطالعه موردی محاکم کيفري استان خراسان رضوي)

محمد سرچاهی*
محمد فرجیها**

تاریخ تألیف: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳

چکیده

با مروری کوتاه به نوع سیاست‌گذاری‌ها در حوزه پیشگیری و کنترل جرم به این نکته می‌رسیم که برخی از سیاست‌ها در کشور ما ریشه در ترجمه متون قانونی کشورهای غربی دارد. از جمله این سیاست‌ها که وارد حوزه سیاست کيفري ايران شد نهاد تعليق مراقبتي است؛ اما سياست‌گذاری در زمینه چگونگی کنترل جرم و وارد کردن سیاست از یک نظام کيفري و رسیدن به اهداف ترسیمی، علاوه بر رعایت الزامات آن، مستلزم همگونی و انطباق در داده‌های جامعه‌شناسی و سایر بسترهای اجتماعی و فرهنگی کشور واردکننده است. در کشور ما، علرغم اقتباس و تصویب نهاد تعليق مراقبتي در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، توجهی به این دو مقوله (۱- رعایت الزامات محتوایی ۲- توجه به مقوله بومی‌سازی) نگردیده و این کمبودها در کنار عدم آموزش کافی به مجریان امر اولاً محاکم را به صدور قرارهای ساده متمایل نموده و ثانیاً در موارد استفاده، دستورهای صادره، بعضاً از کیفیت مطلوب برخوردار نیست. در این تحقیق با در نظر گرفتن جنبه‌های الف (محتوایی/ نمادین) و ب) فرآیندی همگرایی در سیاست‌های کنترل جرم، چالش‌های به‌کارگیری تعليق مراقبتي در نظام عدالت کيفري ايران شناسایی و سپس متناسب با نوع چالش‌ها، به ارائه راهکارهای عملی اقدام می‌گردد. در راستای این هدف، علاوه بر جمع‌آوری داده از منابع موجود و ادبیات تحقیق، از روش پیمایش و ابزار مصاحبه با جامعه آماری شامل ۱- دادرسان محاکم ۲- قضات اجرای احکام ۳- محکومینی که مجازاتشان تعليق گردیده و نیز

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی / نویسنده مسئول (22sarchahy@gmail.com).

** دانشیار دانشکده حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (farajihay@modares.ac.ir).

مطالعه پرونده‌های تعلیقی شعبات کیفری بدوی و تجدیدنظر استان خراسان رضوی استفاده گردیده است.

واژگان کلیدی: تعلیق ساده، تعلیق مراقبتی، کیفرهای اجتماع‌محور، بومی سازی، محتوا نمود.

مقدمه

با قبول فلسفه جدید اجرای مجازات که همان تأمین نظم عمومی و اصلاح مجرم از راه ارعاب و تربیت و آموزش اوست (حاجی تبار فیروزجانی، ۱۳۹۳، ص ۴۲) حقوق‌دانان و جرم‌شناسان را عقیده بر این است که، در پاره‌ای از موارد اجرای مجازات و تحمیل مشقت بدنی یا زیان مالی به مجرم چندان با فلسفه جدید مجازات سازگار نبوده و گاهی نیز مغایر آن فلسفه و هدف به نظر می‌رسد (اردبیلی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۱۳)، علی‌هذا بهتر است راهی انتخاب گردد که بهتر و بیشتر هدف‌های جدید مجازات را تأمین نماید. این راه همان تعلیق اجرای مجازات درباره مجرمینی است که به علت نداشتن سو پیشینه کیفری و یا زوال آثار آن نه‌تنها از مجرمین بالفطره و به عادت محسوب نمی‌شوند بلکه گاهی سوابق خوب زندگی‌شان معرف شخصیت قابل اصلاح آنان بوده و مانع از آن می‌شود که به چشم یک جانی به آنان نگریسته شود. از این رو سیاست جزائی جدید مصلحت نمی‌داند که این افراد به زندان افکنده شوند و در اثر نامطلوب محیط زندان به عنصری خطرناک و ضداجتماعی و فاسد تبدیل گردند و با این کار عملاً مجرم را از فراگیری رفتارهای مجرمانه بیشتر در شرایط نامساعد زندان (بر اثر تماس با مجرمین سابقه‌دار) دور می‌کند و این امر در تهنیب اخلاق و تربیت و وضعیت روحی و روانی مجرم نیز می‌تواند مؤثر باشد (گودرزی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲). یکی از حقوق‌دانان اروپایی در خصوص اهمیت این نهاد بیان می‌دارد (Lopez-Rey, 1957, p.346): «اگر از من سؤال شود که در میان روش‌های نوین اصلاح مجرمین، اطمینان‌بخش‌ترین آن‌ها کدام است بدون لحظه‌ای درنگ می‌گویم تعلیق مراقبتی».

دور نگه‌داشتن مجرم از ارتکاب جرم جدید، کمک به وی برای باز اجتماعی شدن، بازگشت به زندگی عادی در جامعه، صرفه‌جویی در هزینه‌های زندان و استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین از دیگر اهداف و فواید نهاد تعلیق مراقبتی است (غلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳). همین کارکردها کافی بود تا این نهاد در سطح بین‌المللی به شدت مورد توجه قرار گیرد. در ایالات متحده آمریکا با توجه به

اینکه ۵۵ درصد از جمعیتی که در این کشور تحت اصلاح و تربیت قرار می‌گیرند ذیل تعلیق مراقبتی هستند در تمام شهرهای بزرگ بیش از یک سازمان تعلیق مراقبتی در حال فعالیت است (صدیق‌فر، ۱۳۸۷، ص ۲۰۳). در انگلستان دادگاه‌های بخش با اعطای تعلیق به مجرم به جای تحمیل مجازات زندان، سرپرستی و نظارت بر رفتار مجرم در منزل یا محل کار یا در جامعه را در زمان تعلیق به وسیله مأموران تعلیق امکان‌پذیر ساختند و متعاقباً قانون جزای سال (۱۹۲۵ م) قلمرو اجرای تعلیق مراقبتی را گسترش داد و اجرای تعلیق مراقبتی به نحو روزافزونی جنبه حرفه‌ای به خود گرفت. در حقوق فرانسه تحت تأثیر نظرات مکتب شخصی برای مدارا نسبت به مجرمین اتفاقی، به موجب قانون (مصوب ۲۶ مارس ۱۹۸۱ م) مقررات مربوط به تعلیق اجرای مجازات به تصویب رسید و در ادامه با توجه به نفوذ مکاتب دفاع اجتماعی و نیز دفاع اجتماعی نوین، استفاده از مقررات تعلیق مقبولیت فراوانی پیدا کرد، به طوری که در مجموعه قوانین فرانسه، اصل بر استفاده از تعلیق اجرای مجازات است و دادگاه می‌بایست علت عدم استفاده از مقررات تعلیق را در رأی خویش مشخص سازد (Rassat, Michele, 1999, p.610).

همین آثار و فوائد انکار ناپذیر تعلیق مراقبتی باعث شد تا مدیران دستگاه قضایی کشور ما نیز، به کارگیری و استفاده از این نهاد را در دستور کار قرار دهند و بدین ترتیب تعلیق مراقبتی وارد قوانین کشور ما گردید. اما اجرا و اعمال این نهاد نیازمند "فرهنگ قضایی" است که بررسی دادنامه‌ها و تصمیمات ماخوذه در شعب کیفری بدوی و تجدید نظر می‌تواند نمایانگر فرهنگ مذکور قلمداد شود چرا که آنچه مهم است کاربرد و کارایی مقررات در عمل و توسط قضات است (پورقهرمانی و نگهدار، ۱۳۹۷، ص ۲۲۹). در این پژوهش بررسی دادنامه‌های بازه ۶ ماهه وارده به یکی از شعبات اجرای احکام کیفری (اعم از دادگاه انقلاب، کیفری یک، کیفری دو و ویژه اطفال) و همچنین بهره‌گیری از سایر تحقیقات صورت گرفته، حاکی از آن است که علیرغم گذشت بیش از ۸ دهه از ورود تعلیق اجرای مجازات و نیز ۶ سال از تاریخ تصویب نهاد تعلیق مراقبتی به نظام عدالت کیفری ایران، قضات تمایل چندانی به استفاده از این نهاد ندارند، مضاف بر این در موارد استفاده نیز، نوع دستورات و نیز نحوه اجرای آن‌ها، متناسب با اهداف ترسیمی نیست. پاسخ به چرایی این دو مساله اولین گام در این پژوهش است تا از رهگذر آن به این سوال اصلی پاسخ داد که راهکارهای قابل اجرا جهت به کارگیری کارآمد نهاد تعلیق مراقبتی چیست؟

در این مجال سعی بر آن است تا از طریق ابزار پرسشنامه، مصاحبه با دادرسان محاکم، قضات

اجرای احکام و محکومینی که مجازات آنها تعلیق (مراقبتی) گردیده، و نیز مطالعه پرونده‌های تعلیق مراقبتی، نتیجه آخرین تلاش‌های مقنن در جهت بهره برداری از این نهاد که در زمره یافته‌های جرم‌شناسی و دستاوردهای نوین فایده‌گرایی مجازات که همان اصلاح و بازپروری است مورد ارزیابی قرار گرفته و چالش‌های به کارگیری آن بررسی شود و در نهایت یافته‌ها و دستاوردهای تحقیق، تبیین، نتیجه‌گیری و در قالب پیشنهادی قابل اجرا بیان گردد.

۱. تعاریف مفهومی

تعلیق اجرای مجازات که خود به تعلیق ساده و مراقبتی تقسیم می‌شود یکی از نهادهای ارفاقی سنتی است (همان، ص ۲۴۱) که در راستای اصل تفرید قضایی و به منظور اعمال اصل تناسب بین جرم، مجرم و مجازات انتسابی در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده و دارای خصوصیات و مبانی مربوط به خود است. از این منظر تعاریف در سه قسمت قابل تقسیم بندی است.

۱-۱. اصل فردی کردن مجازات‌ها

فردی کردن مجازات‌ها، یعنی شناسایی شخصیت واقعی مرتکب توسط قاضی کیفری و اتخاذ مناسب‌ترین تدبیر قضایی برای این شخص به طوری که باعث اصلاح و بازپروری مجدد وی شده و او را به آغوش خانواده و جامعه بازگرداند (الهام و برهانی، ۱۳۹۶، ص ۴۲). رعایت اصل فردی کردن مجازات‌ها در جرائم تعزیری امری ضروری است و رعایت این اصل در تعلیق مراقبتی به عنوان مجازاتی که اساس شکل‌گیری آن بر پایه اصل فردی کردن مجازات‌ها بوده است اهمیت دوچندان دارد. این موضوع در ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی بیان و مقنن بر آن تأکید داشته است.

۱-۲. تعریف تعلیق

تعلیق در لغت به معنای درآویختن چیزی به چیزی و معلق گردانیدن آن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۸۱۷). در معنای اصطلاحی نیز تعلیق مجازات، منوط و معلق کردن اجرای مجازات به سپری گشتن مدت معین و عدم احراز تخطی از برخی شرایط آن و عدم ارتکاب مجدد جرم است. هرگاه محکوم سابقه ارتکاب جرم نداشته باشد به او متذکر می‌گردد چنانچه در آینده نیز مرتکب جرمی نگردد حکم فعلی هم تا هنگامی که جرم جدیدی مرتکب نشده به مرحله اجرا در نمی‌آید. این را

تعلیق اجرای مجازات می‌گویند (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۸۷). در تعریفی دیگر تعلیق اجرای مجازات عبارت است از متوقف ساختن مجازات محکوم، طی مدت معین که در صورت عدم ارتکاب جرم و نیز تبعیت از دستورات دادگاه در این مدت، محکومیت وی فاقد اثر تلقی خواهد شد (نوربها، ۱۳۸۵، ص ۴۱۹). اما تعلیق اجرای مجازات خود تقسیم به تعلیق ساده و تعلیق مراقبتی می‌گردد که با توجه به موضوع تحقیق به تعریف و تاریخچه تعلیق مراقبتی پرداخته می‌شود.

Probation که به فارسی "تعلیق مراقبتی" ترجمه شده یکی از مهم‌ترین نهادهای جانشین مجازات زندان است که هدف اصلی آن کاستن از تعداد جرائم و شمار زندانیان است (آقای‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۱). این تأسیس حقوقی عبارت است از دادن آزادی به مجرم تحت سرپرستی و نظارت مددکاران اجتماعی به جای کیفر در زندان، در مدت معینی به منظور آماده ساختن او برای بازگشت به زندگی اجتماعی (ولیدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰). در تعلیق مراقبتی محکوم‌علیه ملزم به انجام تعهداتی در دوران تعلیق می‌گردد که در جهت منافع وی و اصلاح و پیگیری از سقوط او در ارتکاب جرم است. به‌علاوه جامعه نیز از عمل بزهکاران تعلیقی معاف می‌گردد و در مقابل با موجبات حبس بزهکاران حرفه‌ای و خطرناک، جامعه از شر این قبیل بزهکاران مصون می‌ماند (گلدوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۶۰). از Probation تعریف روشنی در نظام یا نظام‌های مختلف کیفری ارائه نشده است ولی Probation یا تعلیق مراقبتی را زمانی می‌توان به نهادی اطلاق کرد که متضمن ویژگی‌های زیر باشد:

«داشتن سازمان مستقل در چارچوب یک نظام کیفری، قضایی بودن ماهیت وظایف آن، اقتدار قانونی، اعمال سرپرستی و نظارت بر مجرم و بالاخره آماده‌سازی مجرم به منظور بازگشت به جامعه و تطبیق با آن» (آقای‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۱۱).

سازمان ملل در تعریفی که حدود نیم‌قرن پیش ارائه داده است اعلام می‌دارد: تعلیق مراقبتی، روش برخورد با مجرمینی است که به نحو خاصی انتخاب می‌شوند و عبارت است از معلق کردن مشروط مجازات مجرم، در طول مدت زمانی که تحت نظارت شخصی قرار می‌گیرد و به‌صورت فردی ارشاد یا درمان می‌شوند (همان، ص ۱۵).

۱-۳. خصوصیات تعلیق مجازات

با توجه به تعریفی که از تعلیق مجازات ارائه شد ممیزات خاصه تعلیق اجرای مجازات را می‌توان به ترتیب زیر دسته‌بندی نمود:

الف — تعلیق مجازات حقی برای مجرم محسوب نمی‌شود بلکه وسیله و ابزاری است که برای ارفاق و کمک به مجرم، به دادگاه واگذار شده است تا با اجرای آن مجرم قابلیت بازگشت به زندگی اجتماعی را بدون تحمل مجازات احراز نماید (الهام و برهانی، ۱۳۹۶، ص ۲۶۸).

ب — تعلیق مجازات یک اغماض موقتی است و بستگی به وفاداری و اطاعت مجرم از دستورات دادگاه در مهلت مقرر در محکم دارد.

پ — معافیت قطعی مجرم برای عدم اجرای مجازات تعلیق شده، منوط به حسن رفتار محکوم مطابق دستور دادگاه در تمام مدت تعلیق است.

ت — در قانون مجازات اسلامی تنها آن دسته از مجرمینی استحقاق این ارفاق را پیدا می‌کنند که سابقه محکومیت مؤثر کیفری نداشته باشند (همان، ص ۲۶۹).

ث — در صورتی که مجرم در خلال مهلت قانونی تعلیق، مجدداً مرتکب جرم گردد حکم تعلیق او فسخ خواهد شد.

ج — تعلیق نوعی توافق و قرارداد بین محکوم علیه دادگاه است به طوری که ارتکاب جرم جدید موجب الغای حکم تعلیق خواهد شد (گلدوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۶).

۲. پیشینه تاریخی و سیر تحول نهاد تعلیق مراقبتی در نظام حقوقی ایران

تعلیق اجرای مجازات از بدو قانون‌گذاری در ایران سابقه تاریخی دارد (فیزوجایی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹). و اولین بار در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ طی مواد ۴۷ تا ۵۰ از نوع تعلیق ساده پیش‌بینی گردید که این نوع تعلیق در خصوص مجرمین به جرائم جنحه‌ای بود (گلدوزیان، ۱۳۸۶، ص ۳۵۸).

ماده ۴۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مقرر می‌داشت «شخصی که به موجب این قانون به واسطه ارتکاب جنحه محکوم به حبس شده است در صورتی که سابقاً به واسطه ارتکاب جنحه یا جنایتی محکوم شده باشد محکمه می‌تواند نظر به اخلاق و اموال مجرم و دلایل موجه، اجرای مجازات را نسبت به او معلق کند».

متعاقب آن در سال ۱۳۰۷ مقررات تعلیق اجرای مجازات مورد اصلاح قرار گرفت. در این قانون موارد مشمول تعلیق به مراتب محدودتر شد.

در این قانون دو متغیر عمده نسبت به قانون ۱۳۰۴ مشاهده می‌شود. اولاً، موارد مشمول تعلیق محدود به جنحه‌هایی گردید که در ماده ۱ قانون سال ۱۳۰۴ تعیین شده بود. ثانیاً دامنه مشمول تعلیق به جزای نقدی نیز گسترده شد (حاجی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰).

سرانجام در سال ۱۳۴۶ قانون «تعلیق اجرای مجازات» در ۱۸ ماده به تصویب رسیده به موجب ماده ۱ این قانون برای محکومیت‌های حبس تأدیبی یا جزای نقدی یا هر دو مجازات که ناشی از ارتکاب جنحه یا جنایتی باشد (چنانچه مجازات آن قانوناً از حبس مجرد شدیدتر نباشد) دادگاه می‌تواند با احراز شرایط عینی، اجرای مجازات را برای مدت دو تا پنج سال در ضمن حکم محکومیت معلق کند. این قانون در مقایسه با قانون ۱۳۰۷ دامنه مشمول آن گسترده‌تر بود و شامل جرائم جنایی نیز می‌شد. تفاوت بارز و آشکاری که میان این قانون (قانون مصوب ۱۳۴۶) با قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ وجود دارد این است که مدت محکومیت از حبس ۳ سال به یک سال کاهش یافته است.

متعاقباً تعلیق اجرای مجازات از صورت قانونی خاص خارج شده و در قالب ماده ۴۰ در قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ پیش‌بینی گردید (گلدوزیان، ۱۳۸۶، ص ۳۵۸). قانون‌گذار در این قانون در قالب ماده ۴۰، نهاد تعلیق اجرای مجازات را به رسمیت شناخت اما تفاوت‌های عمده‌ای میان این قانون با قانون ۱۳۴۶ وجود داشت از جمله اینکه، این قانون شامل کلیه محکومیت‌های تعزیری می‌شود که شلاق هم از جمله محکومیت‌های تعزیری به حساب می‌آید.

بعد از آن با تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ مقررات ماده ۴۰ قانون راجع به مجازات اسلامی فسخ گردید و مقررات تعلیق اجرای مجازات ضمن مواد ۲۵ تا ۳۷ این قانون با رعایت شرایط خاصی پیش‌بینی شد که این قانون در مقایسه با قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱، علاوه بر کلیه محکومیت‌های تعزیری شامل کلیه محکومیت‌های بازدارنده نیز می‌شد. (حاجی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱).

با تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، قانون‌گذار مواد ۴۶ تا ۵۴ را به تعلیق اجرای مجازات اختصاص داد. بر اساس ماده ۴۶ این قانون، «در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک‌سوم

مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق کند. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک‌سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق کند.»

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در مقایسه با قانون سابق، نگاهی اصلاحی نسبت به مجرم و برخورد با او دارد و کلیات این قانون نیز در مقایسه با قانون قبلی، از لحاظ کمی و کیفی دارای پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای است و نوآوری‌هایی نیز در آن لحاظ شده که یکی از این نوآوری‌ها امکان تعلیق اجرای مجازات ضمن تحمل حبس است. در گذشته تعلیق اجرای مجازات در زمان صدور حکم امکان‌پذیر بود؛ اما طبق قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، قاضی می‌تواند ضمن اجرای حبس، مشروط به شرایطی حکم به تعلیق مجازات را صادر کند؛ البته باید گفت که قانون‌گذار، جرائم امنیتی را قابل تعلیق ندانسته است. یکی از ویژگی‌های تعلیق اجرای مجازات، دور نگه داشتن مجرم از ارتکاب جرم جدید است؛ زیرا شرط اصلی و اساسی برای استفاده از مقررات تعلیق، مرتکب نشدن جرم جدید در مدت تعلیق از سوی فردی است که اجرای مجازات جرم اولیه او به حال تعلیق درآمده است.

مجازات قابل تعلیق، مربوط به مجازات درجه ۳ تا ۸ می‌شود که در مقایسه با مقررات تعویق صدور حکم که درجات ۶ تا ۸ را دربرمی‌گرفت، گستره مجازات قابل تعلیق بیشتر است. مدت تعلیق با توجه به ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی، یک تا پنج سال است که در قانون مجازات سال ۱۳۷۰ این مدت ۲ تا ۵ سال بود.

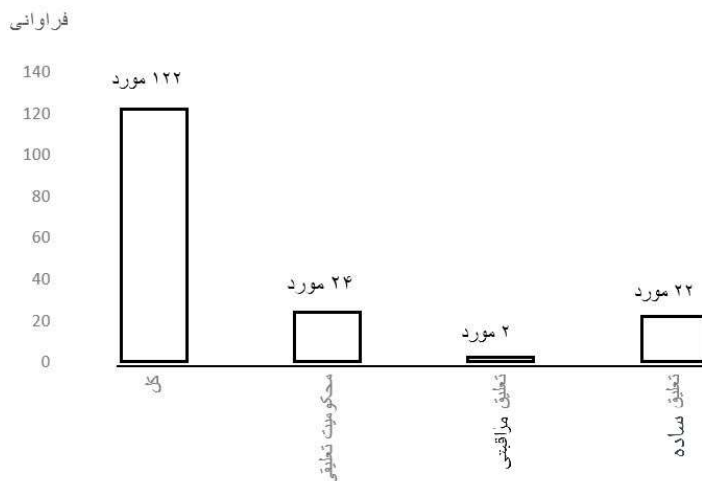
همانند قانون سابق، دادگاه می‌تواند تمام یا قسمتی از مجازات را مورد تعلیق قرار دهد. در قانون تعلیق مصوب سال ۱۳۴۶ و قانون سال ۱۳۶۱ چنین قیدی وجود نداشت؛ به این معنا که دادگاه نمی‌توانست قسمتی از مجازات را معلق کند.

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، برخلاف مقررات قوانین سابق، تعلیق اجرای مجازات پس از گذراندن یک‌سوم مجازات پذیرفته شده است. با توجه به قسمت اخیر ماده ۴۶ دادستان می‌تواند تعلیق اجرای بقیه مجازات را از دادگاه صادرکننده حکم قطعی تقاضا کند. محکوم‌علیه نیز می‌تواند پس از گذراندن مدت مزبور، تقاضای تعلیق اجرای بقیه مجازات را مطرح کند. در توضیح این مطلب باید گفت که صادرکننده حکم قطعی به شرح مذکور در ماده فوق می‌تواند دادگاه بدوی صادرکننده رأی باشد یا دادگاه تجدیدنظر؛ که پس از نقض رأی برائت رأساً

مبادرت به انشای صدور حکم کرده است.

۳. ارزیابی عملکرد رویه قضایی ایران در مورد نهاد تعلیق مراقبتی

به منظور بررسی میزان استفاده قضات از نهاد تعلیق مراقبتی (اعم از ساده و مراقبتی)، در یکی از حوزه‌های قضایی پرونده‌های وارده به شعبه اجرای احکام کیفری که در یک بازه ۶ ماهه تشکیل، رسیدگی و منتهی به صدور رای قطعی گردیده بود را مورد بررسی قرار دادیم که نتیجه به شرح ذیل می‌باشد:



نمودار شماره ۱: فراوانی تعلیق ساده و مراقبتی در خصوص پرونده‌های وارده به شعبه اجرای احکام کیفری

تعلیق اجرای مجازات به تعلیق ساده و مراقبتی تقسیم می‌شود. همان‌طور که در نمودار شماره یک مشاهده می‌شود از مجموع ۱۲۴ پرونده وارده به شعبه اجرای احکام کیفری از دادگاه‌های کیفری اعم از دادگاه کیفری یک و دو، دادگاه انقلاب و تجدیدنظر صرفاً در ۲۲ پرونده از تعلیق استفاده شده است. در واقع درصد پرونده‌های با مجازات تعلیقی نسبت به کل پرونده‌های وارده به شعبه: ۱۹/۶ درصد بوده است؛ اما از این ۲۲ پرونده تعلیقی، صرفاً در دو مورد از تعلیق مراقبتی استفاده شده است. به عبارت دیگر درصد تعلیق مراقبتی نسبت به تعلیق ساده: ۸ درصد هست. در پژوهشی دیگر (پورقهرمانی و نگهدار، ۱۳۹۷، ص ۲۴۵). به منظور ارزیابی رویکرد قضات به

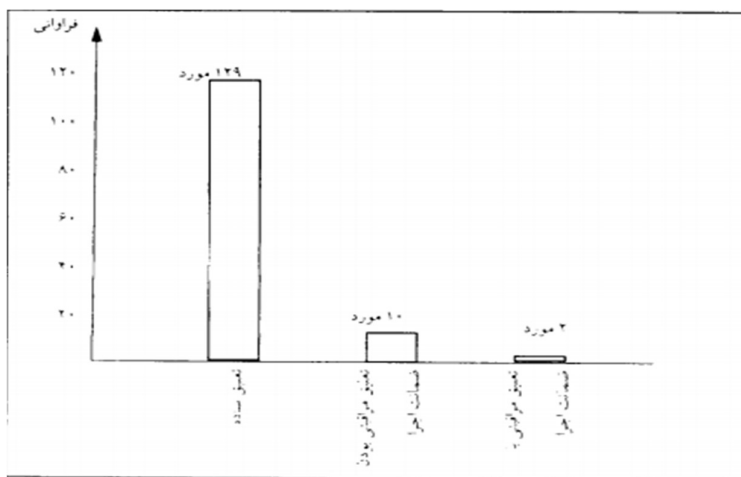
اعمال نهادهای ارفاقی جدید، با به کارگیری روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۴۴۰ رأی از حجم نمونه ۴۴۰۰ دادنامه منجر به محکومیت قطعی از ۲۲۰۰ پرونده شعبات کیفری بدوی و تجدیدنظر استان کردستان مربوط به سال ۱۳۹۶ مورد بررسی قرار گرفته که نتایج به شرح جدول زیر است:

درصد استفاده از نهادهای ارفاقی

متغیر	بله	درصد	خیر	درصد
تخفیف مجازات	۱۷۴	۳۸.۶	۲۷۵	۶۱.۴
توبه - دراء	۶	۱.۳	۴۴۵	۹۸.۷
جایگزین حبس	۷۷	۱۷.۱	۳۷۴	۸۲.۹
معافیت از کیفر	۱۸	۴	۴۳۳	۹۶
تعویق صدور حکم	۶	۱.۳	۴۴۵	۹۸.۷
تعلیق مجازات	۶۴	۱۴.۲	۳۸۷	۸۵.۸
نظام نیمه آزادی	۲۹	۶.۴	۴۲۱	۹۳.۳
آزادی‌های مشروط	۶۵	۱۴.۴	۳۸۶	۸۵.۶

در این تحقیق نیز ملاحظه می‌گردد میزان استفاده از تعلیق مجازات (اعم از ساده و مراقبتی) به‌عنوان یکی از نهادهای ارفاقی صرفاً ۱۴ درصد می‌باشد.

در نهایت مطابق پژوهش دیگر (محمدنسل، ۱۳۸۳، ص ۲۵۲) مجموعاً ۱۴۱ رأی تعلیقی از ۶۵ شعبه دادگاه مربوط به ۱۹ شهر کشور توسط دانشجویان به‌صورت تصادفی اخذ و مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج به شرح زیر هست:



نمودار شماره ۲ - ارزیابی احکام صادره از حیث ساده یا مراقبتی بودن تعلیق

همان طور که در نمودار شماره ۲ ملاحظه می‌گردد در این نمونه‌گیری نیز صرفاً ۸ درصد از آرای تعلیقی از نوع تعلیق مراقبتی هست؛ که خود گویای عدم تمایل اکثریت قریب به اتفاق قضات نسبت به استفاده از تعلیق مراقبتی است.

ممکن است برخی از صاحب نظران، دلیل این امر را بی‌اطلاعی قضات محاکم نسبت به مزیت‌های تعلیق مراقبتی ارزیابی نمایند اما در این تحقیق در پاسخ به چرایی این امر، به سراغ ۲۴ نفر از قضات محاکم رفتیم و از طریق ابزار پرسشنامه و مصاحبه علت این موضوع را جویا شدیم که تمامی قضات ضمن مفیدتر ارزیابی نمودن تعلیق مراقبتی، علت عدم انگیزه و تمایل به استفاده از آن را عدم وجود بسترهای لازم اعلام نمودند که در ادامه تحقیق به این موارد می‌پردازیم.

۴. چالش‌های به کارگیری نهاد تعلیق مراقبتی در نظام حقوقی ایران

چالش‌های به کارگیری نهاد تعلیق مراقبتی در نظام عدالت کیفری ایران در دو بخش قابل تقسیم بندی هستند.

الف: چالش‌های قانونی

ب: چالش‌های اجرایی

۱. تمامی مصاحبه‌ها در بازه زمانی شش ماهه دوم سال ۱۳۹۷ تا تاریخ ۱۳۹۸/۷/۱ انجام شده است.

۴-۱. چالش‌های قانونی

چالش‌هایی که ارتباط مستقیم با امر تقنین داشته و خود وجوه مختلفی دارد.

۴-۱-۱. ابهامات قانونی

وضع قوانین شفاف و بدون ابهام از لوازم و آثار حاکمیت قانون است. لزوم وضع چنین قوانینی ذیل عنوان اصل شفافیت قانون یکی از عناصر مهم اصل کیفیت قانون است. این اصل از اصول حقوق بشری است که نقطه تمرکز حساسیت حقوقی را در چرخش پس از عصر قانونمندی از رفتار قضات به سوی عملکرد مقنن تغییر داده است. از این منظر به صرف وضع قانون و تعیین حدود قانونی، حجت بر تابعان حقوق تمام نمی‌شود بلکه بایستی بررسی نمود که آیا مقنن توانسته است قانونی مطلق و باکیفیت تصویب نماید یا دایره آزادی‌ها را با مقررات مبهم و تفسیربردار تحلیلید نموده است. یکی از نکات بسیار مغفول در بحث شفافیت، ابهامات و ایرادات بی‌شماری است که زمینه سردرگمی قضات، اتلاف وقت و تفاسیر بعضاً متعارض را فراهم می‌نماید که در نهایت موجب تضییع حقوق شهروندان خواهد گردید. متأسفانه نهاد تعلیق مراقبتی نیز در قانون مجازات اسلامی از این امر مستثنی نبوده و خود به عاملی جهت عدم تمایل مقامات قضایی کشور به استفاده از این نهاد و یکی از چالش‌های به‌کارگیری آن بدل گردیده است که برخی از مصادیق آن به شرح زیر است:

۱- در تبصره یک ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مقرر شده است که مجازات کلاهبرداری قابل تعلیق نیست. در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۹۲ نیز آمده است که جرائم اقتصادی از جمله کلاهبرداری با موضوع بیش از ده میلیون تومان قابل تعلیق نیست. آیا مفهوم این جمله این است که تعلیق مجازات کلاهبرداری با موضوع کمتر از ده میلیون تومان بلامانع است یا اینکه این قانون عام نمی‌تواند ناسخ قانون خاص تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری باشد که مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است؟

۲- آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند در مرحله تجدیدنظر اجرای مجازاتی را که دادگاه بدوی برای مرتکب در نظر گرفته است معلق نماید؟

۳- یکی از جرائمی که حجم بسیار بالایی از آمار وارده به دادسرا را به خود اختصاص می‌دهد جرائم مربوط به مواد مخدر است. با توجه به این‌که در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر

مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام به تعلیق اجرای مجازات اشاره‌ای نشده، آیا صدور حکم محکومیت تعلیقی به استناد این ماده جایز است؟

۴- منظور از تعلیق مجازات موضوع ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری در صورتی که مرتکب تمام وجه یا مال مورد اختلاس را پیش از صدور کیفرخواست مسترد نماید چیست؟ آیا در صورت تعلیق، تعیین مدت (دو تا ۵ سال) الزامی است؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، چنانچه محکوم در مدت تعیین شده مرتکب یکی از جرائم مستوجب تعزیر تا درجه هفت شود آیا قرار تعلیق اجزای مجازات لغو و مجازات حبس اجرا خواهد شد؟

۵- مراد از کلمه «عمده» در بند «ت» ماده ۴۷ روشن نیست و معیار و ضابطه‌ای برای آن ارائه نشده است. مضاف بر این آیا این کلمه شامل همه موارد مندرج در بند «ت» ماده ۴۷ از جمله انسان می‌شود یا قاچاق یک نفر انسان هم مشمول مقررات این ماده قرار خواهد گرفت؟

۶- چنانچه شخصی در خصوص ارتکاب جرمی، علاوه بر تحمل حبس به پرداخت دیه نیز محکوم شود و پرداخت دیه بر اساس قانون دو سال مهلت داشته باشد آیا دادگاه می‌تواند مجازات حبس مرتکب را تعلیق نماید در حالی که هنوز ضرر و زیان مدعی خصوصی جبران نشده است؟

۷- آیا تصمیم دادگاه در مقام الغای قرار تعلیق و اجرای مجازات قطعی است یا قابل تجدیدنظر است؟

۸- قانون‌گذار در قانون مجازات عمومی و بعد از انقلاب در اولین قانون موسوم به قانون راجع به مجازات اسلامی، تعلیق مجازات را در مورد کل مجازات می‌دانست و تبعیض در تعلیق را به صورتی که بخشی از مجازات تعلیق و بخشی به صورت منجز اجرا شود را نپذیرفته بود. مع الوصف دادگاه‌ها مجازات را تجزیه می‌نمودند و قسمتی از آن را تعلیق نموده و بخشی را اجرا می‌کردند که این امر خلاف ظاهر قانون بود. این رویه در سال ۱۳۷۰ تبلیل به قانون شد و قانون‌گذار تجزیه

۱. ماده ۴۷- صدور حکم و اجرای در مورد جرائم زیر و شروع به آنها قابل تعویق و تعلیق نیست:
 الف) جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات.
 ب) جرائم سازمانیافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدمربایی و اسیدپاشی.
 پ) قدرتمندی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرائم علیه عفت عمومی، تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا.
 ت) قاچاق عمده مواد مخدر یا روانگردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات و قاچاق انسان.
 ث) تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی و محاربه و افساد فی الارض.
 ج) جرائم اقتصادی، با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال.

مجازات را به منجز و معلق ضمن صدور حکم موردپذیرش قرارداد. اگرچه این اقدام برخلاف فلسفه تعلیق است چراکه مقصود از تعلیق آن است که مجازات و عوارض آن بخصوصاً آثار حبس در مورد این نوع از مجرمین ایجاد نشود. به‌علاوه این تصمیم قانون‌گذار موجب خلط دامنه تعلیق و آزادی مشروط گردید. نهایت اینکه آزادی مشروط فقط ناظر حبس بود و بعد از صدور حکم و اجرای بخشی از مجازات و با طی تشریفات دیگری در احراز اصلاح محکوم و اطمینان از عدم ارتکاب جرم در آینده صورت می‌پذیرفت ولی تعلیق اعم از مجازات حبس بود و شامل شلاق و جزای نقدی هم می‌شد و تنها در زمان صدور حکم صورت می‌گرفت. قانون جدید مرز میان آزادی مشروط و تعلیق را بیش از گذشته مخدوش کرده است و این امکان را به دادگاه داده است که بعد از گذشت مدتی اجرای مجازات و به‌صورت مستقل یعنی بعد از فراغت از انشای رأی مبادرت به تعلیق اجرای مجازات نماید. به اقتضای سنخیت موضوع این تصمیم می‌تواند فقط ناظر به حبس باشد و غیر از حبس موضوعی ندارد. از این‌رو آزادی مشروط و تعلیق مجازات خلط گردیده‌اند. حال اگر محکوم‌علیه توأمان تقاضای آزادی مشروط و تعلیق نماید تکلیف چیست؟

۹- چنانچه در مرحله تجدیدنظر کشف شود که محکوم‌علیه در پرونده دیگری محکومیتی حاصل کرده که مانع تعلیق مجازات است، تکلیف دادگاه تجدیدنظر نسبت به پرونده‌ای که دادگاه بدوی اجرای مجازات آن را معلق کرده چیست؟ مانند آن‌که دادگاه بدوی اجرای مجازات آن را معلق کرده چیست؟ مانند آن‌که دادگاه بدوی شخصی را به شش ماه حبس محکوم کند و اجرای آن را به مدت سه سال تعلیق نماید. متعاقباً با اعتراض محکوم‌علیه پرونده در دادگاه تجدیدنظر مطرح شود و در این حین کشف شود که محکوم‌علیه پرونده دیگری داشته که همین امروز محکومیت قطعی حاصل کرده است، یعنی زمانی که دادگاه بدوی به این پرونده رسیدگی می‌کرده، متهم محکومیت قطعی نداشته است. در این فرض تکلیف دادگاه تجدیدنظر چیست؟

۱۰- در خصوص بند الف ماده ۴۳ منظور از حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص، دقیقاً چه حرفه‌ای است؟ این اشتغال در مراکز و مؤسسات دولتی می‌بایست باشد یا الزامی به این مسئله نیست؟

۱۱- اقامت در مکان معین موضوع بند ب ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی چه تفاوتی با تبعید دارد؟

۱۲- چنانچه دادگاه در هنگام صدور رأی، اجرای یک‌دوم مجازات را تعلیق کرده باشد، آیا بر

اساس ذیل ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی^۱، قاضی اجرای احکام کیفری نیز می‌تواند مجدداً تعلیق باقی‌مانده مجازات را درخواست نماید؟

۱۳- شروع مدت تعلیق (موضوع ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی^۲) که طی آن محکوم می‌بایست مرتکب جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه ۷ نگردد از چه زمانی آغاز می‌شود؟ برخلاف تعویق صدور حکم، در تعلیق اجرای مجازات تصریح شده است که دادگاه ضمن صدور قرار تعلیق صریحاً به محکوم اعلام می‌نماید اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم مذکور در ماده ۵۴ شود، افزون بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق هم درباره او اجرا می‌شود. این یکی از حقوق متهم در طول دادرسی است که باید از آن اطلاع پیدا کند و در غیر این صورت اجرای ماده ۵۴ با اشکال مواجه خواهد شد؛ اما نکته قابل نقد نسبت به این ماده قابلیت اجرای آن است. چراکه وفق ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی یک هفته جهت انشای رأی مهلت دارد که با توجه به ملاک شروع مدت تعلیق (تاریخ صدور قرار)، نحوه دسترسی به محکوم‌علیه در همان روز جهت تفهیم مفاد تعلیق در اغلب موارد با اشکالات اجرایی مواجه می‌گردد و این در حالی است که روز صدور قرار از حیث عدم ارتکاب جرم جدید، بعد از آن تاریخ حائز اهمیت فراوان است، لذا به نظر می‌رسد تاریخ قطعیت حکم ملاک مناسب‌تری جهت شروع مدت تعلیق است.

۴- مراد از «مجازات» مذکور در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی^۳، مجازات مذکور در دادنامه است یا چنانچه حکم قطعی در خصوص محکوم‌علیه از طریق عفو رهبر معظم انقلاب نیز تخفیف

۱... قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید.

۲. ماده ۵۰- چنانچه محکومی که او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام، برای بار اول یک تا دو سال به مدت تعلیق اضافه یا قرار تعلیق را لغو نماید. از دستور دادگاه برای بار دوم، موجب الغای قرار تعلیق و اجرای میشود.

۳. ماده ۴۶- در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه میتواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم میتواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم میتواند پس از تحمل یک سوم، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید.

یابد امکان تقاضای تعلیق از دادگاه پس از تحمل یک‌سوم مجازات تخفیف یافته وجود دارد؟

۱۵- چنانچه شخصی به مجازات حبس و جزای نقدی محکوم شده باشد آیا صرفاً پس از تحمل یک‌سوم مجازات حبس می‌تواند تقاضای تعلیق باقی مانده مجازات را داشته باشد یا باید علاوه بر حبس، یک‌سوم جزای نقدی را نیز پرداخت نماید تا بتواند از مزایای موضوع تعلیق مجازات استفاده نماید؟

۱۶- در مواردی که شخصی بابت عناوین اتهامی متعدد، محکوم و در متن رأی دادگاه تصریح شده صرفاً مجازات اشد می‌بایست اجرا شود و از طرفی این مجازات نیز تعلیق گردیده. آیا با توجه به تعلیق مجازات اشد حسب مفاد ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی^۱ مجازات اشد بعدی باید اجرا شود؟

۴-۱-۲. پرونده شخصیت

تعلیق اجرای مجازات به این معنی است که دادگاه پس از احراز مجرمیت متهم و تعیین مجازات، مجازات محکوم‌علیه را معلق می‌نماید. در تعلیق اجرای مجازات دادگاه با توجه به اوضاع و احوال مجرم اجرای مجازات را در مورد او به صلاح نمی‌داند و به او فرصت دیگری داده می‌شود تا خودش را اصلاح نماید (شامبیاتی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹). این نهاد حقوقی وسیله ابراز عطفوت نسبت به مجرمی است که برای اولین بار مرتکب جرم شده و هم مانند کیفیات مخففه یکی از طرق تطبیق مجازات باشخصیت مجرم به شمار می‌آید. علاوه بر این تعلیق مراقبتی، یکی از ارکان سیاست جنایی است که برای جلوگیری از تکرار جرم و جلوگیری از به وجود آمدن مجرمین اعتیادی و درمان و اصلاح بعضی از مصادیق افراد دارای شخصیت خاصو غیرعادی، مطرح گردیده است. همین فلسفه و مبانی، ضرورت وجود پرونده شناسایی شخصیت بزهکار در کنار پرونده قضایی او را توجیه می‌کند. چراکه تا مقام قضایی، اشراف کافی بر ابعاد مختلف شخصیت مجرم نداشته باشد، نمی‌تواند از این نهاد استفاده بهینه و مفید در راستای اصلاح و بازسازگاری مجرم نماید.

مطابق مواد ۴۰ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی دادگاه می‌تولند در جرائم تعزیری درجه سه تا

۱. ماده ۱۳۴... در هر یک از موارد فوق فقط اشد قابل اجرا است و اگر اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجرا شود، اشد بعدی اجرا می‌گردد...

هشت پس از احراز مجرمیت متهم یا ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی، اجتماعی، سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است نسبت به تعلیق اجرای مجازات اقدام نماید. اما همان گونه که در بحث سابق نیز اشاره گردید لازمه اشراف مقام قضایی به وضعیت فردی و اجتماعی متهم دسترسی به «پرونده شخصیت» است.

به صراحت ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری، تشکیل این پرونده، صرفاً نسبت به جرائم که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است الزامی است.

این در حالی است که اساساً با توجه به درجه اهمیت و خطرناکی این نوع از جرائم (درجه سه و چهار) قضات به ندرت از تعلیق در این گونه جرائم استفاده می‌کنند و در سایر جرائم یعنی جرائم درجه ۵ تا ۸ که بیشترین حجم استفاده از نهاد تعلیق مراقبتی را به خود اختصاص می‌دهد تشکیل این پرونده الزامی نبوده و همین موضوع به یکی از موانع و چالش‌های توسل به تعلیق مراقبتی مبدل گردیده است. در همین خصوص یکی از قضات اعلام می‌دارد:

«متأسفانه یکی از دلایل عدم رغبت همکاران قضایی جهت استفاده از تعلیق مراقبتی عدم دسترسی به پرونده شخصیت متهمان است. پرونده شخصیت از دو نظر حائز اهمیت است: اولاً از حیث استحقاق متهم جهت استفاده از نهاد تعلیق اجرای مجازات و ثانیاً از جهت نوع دستور مراقبتی که می‌بایست نسبت به این شخص با توجه به شخصیت و موقعیت اجتماعی اش صادر گردد. خوب وقتی من قاضی در پرونده‌ها شناختی در خصوص وضعیت فردی، اجتماعی، شغلی و خانوادگی فرد ندارم چطور متوسل به تدابیر مراقبتی گردم که متناسب با این شخص باشد.»

۴-۱-۳. فراوانی پرونده‌های وارده به دادگستری و چالش «آمارگرایی»

به کارگیری و اجرای تعلیق مراقبتی از جمله نهادهایی است که از حساسیت و پیچیدگی بسیار بالایی برخوردار بوده و به همین جهت، تک‌تک مراحل آن نیازمند تمرکز و صرف زمان طولانی به منظور اتخاذ بهترین تدابیر هست.

گزینش محکومینی که صلاحیت و شایستگی برخوردار از این نهاد ارفاقی رادارند، شناخت ابعاد شخصیتی محکوم و صدور دستورات مراقبتی متناسب با آن و لزوم نظارت و مراقبت در مرحله اجرای تعلیق مراقبتی از جمله این پیچیدگی‌هاست.

با توجه به مراتب فوق، حرکت به سمت انتخاب و اجرای صحیح نهاد تعلیق مراقبتی مستلزم

داشتن زمان کافی از سوی دادرسان و نیز قضات اجرای احکام کیفری است؛ اما سؤال این است که با توجه به میزان ورودی پرونده‌ها به شعب کیفری اعم از شعب رسیدگی و شعب اجرای احکام تا چه حد این زیرساخت برای قضات فراهم هست؟

در پاسخ به این سؤال موضوع را از قضاتی که در این پژوهش از طریق پرسشنامه و مصاحبه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند در قالب چالش‌های توسل به تعلیق مراقبتی جویا شدیم که «حجم کثیر پرونده‌های وارده و آمار گرایی» بعد از چالش «عدم وجود سازوکار اجرای تعلیق مراقبتی»، به‌عنوان دومین عامل عدم تمایل به استفاده از این نهاد مطرح گردید که در ادامه به‌منظور تبیین موضوع به چند نمونه از عین اظهارات این عزیزان می‌پردازیم:

پاسخگوی شماره ۴ در این خصوص بیان می‌نماید:

«در تعلیق مراقبتی من قاضی نیاز دارم برای نوع دستوراتی که می‌خواهم تعیین کنم شخصیت مجرم، نوع جرم، نوع دستورات و... را بشناسم و مورد بررسی قرار بدهم خوب این امر نیازمند زمان می‌باشد این در حالی است که با این حجم پرونده‌ها زمان لازم وجود ندارد. بنده به‌شخصه به جایگاه و ظرفیت نهاد تعلیق مراقبتی واقف هستم اما بیشتر از تعلیق ساده استفاده می‌نمایم تا تعلیق مراقبتی چراکه واقعاً فرصت پرداختن به پرونده و صدور دستورات به‌جا و درست برای تعلیق مراقبتی را ندارم.»

اما این چالش صرفاً مختص دادرسان محاکم نبوده بلکه در مرحله اجرای حکم نیز موضوعیت دارد. در این خصوص پاسخگوی شماره ۱ اعلام می‌نماید:

«بنده قاضی اجرای احکام کیفری این شهر هستم. میانگین وارده ماهیانه به شعبه من بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ پرونده هست. در کنار این پرونده‌ها بنده قاضی ناظر زندان نیز هستم که وظیفه نظارت بر زندانیان و نیز مسائل مربوط به آن شامل مرخصی، آزادی مشروط، تعلیق و غیره وجود دارد و با وجود این حجم پرونده من بسیاری از پرونده‌ها را ناچارم در غیر ساعات اداری جهت رسیدگی به امورات مربوطه به منزل ببرم. خوب با این شرایط اساساً وقتی برای اجرای کامل تعلیق مراقبتی باقی نمی‌ماند.»

آمار گرایی و آثار مخرب آن در نظام کیفری ایران بر کسی پوشیده نیست لکن اثر این چالش بر نهاد تعلیق مراقبتی به لحاظ ماهیت حساس این نهاد امری مضاعف و دوچندان هست. گزینش، تناسب دستورات صادره با شخصیت محکوم و نیز نظارت و مراقبت نیازمند تمرکز و زمان کافی است و این در حالی است که تراکم و حجم بالای ورودی پرونده‌های کیفری به شعب کیفری و

اجرای احکام عملاً مانع جدی در این خصوص هست. توجه به مقوله جرم‌زدایی و قضا زدایی و نیز اصلاح قوانین جرم‌زا از جمله موارد تقنینی است که می‌تواند در اینخصوص راهگشا باشد.

۴-۲. چالش‌های اجرایی

به کارگیری نهاد تعلیق مراقبتی علاوه بر چالش‌های تقنینی در حوزه اجرا نیز مواجهه با چالش‌هایی به شرح زیر می‌باشد.

۴-۲-۱. عدم وجود سازوکار اجرای نهاد تعلیق مراقبتی

تعلیق مراقبتی به مفهوم نوین آن، امروزه در اکثر نظام‌های کیفری، نهادی است که با داشتن سازمان مستقل در چارچوب نظام قضایی از طریق اعمال سرپرستی، نظارت و مراقبتی بر مجرم زمینه آماده‌سازی مجرم را به منظور اجتماعی شدن و بازگشت به جامعه فراهم می‌سازد (اردبیلی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۹۴). یکی از شاخص‌های مشترک تعلیق مراقبتی در اغلب کشورهای مبدأ، نسبت به اجرای تعلیق مراقبتی، وجود سازمانی مستقل جهت اجرای صحیح این نهاد است. در این کشورها بعد از انتخاب تعلیق مراقبتی توسط دادگاه، دیگر نوع نگاه به تعلیق مراقبتی نگاه کیفرمدار در قالب ساختارهای قضایی نیست بلکه جامعه درگیر و دخیل در موضوع می‌گردد. اینجاست که قضانی نقش نظارتی به معنای ترسیم خطوط کلی را دارد و مستقیماً با بزهکار درگیر نیست.

در کشور ما چنین نهادی وجود ندارد و بر کسانی که تحت شمول تعلیق مجازات یا آزادی مشروط واقع و آزاد می‌شوند نظارت و آماده‌سازی صورت نمی‌گیرد و هیچ سازمانی متکفل این وظیفه نیست و اصل بر این است که اگر اتفاقاً دادگاه از تخطی محکوم‌علیه از دستورات مطلع شد، نسبت به فسخ قرار تعلیق اقدام و نسبت به اعمال مجازات تعلیق شده اقدام نماید.

عدم اجرای صحیح تعلیق مراقبتی در نظام حقوقی ایران به یکی از عوامل اصلی عدم انگیزه و تمایل قضات جهت استفاده از این نهاد مبدل گردیده است و این امر به حدی فراگیر بوده که مطابق مصاحبه‌های انجام‌شده در این تحقیق که از دادرسان محاکم و قضات اجرای احکام انجام گردیده، تمامی قضات اولین و مهم‌ترین دلیل عدم تمایل به استفاده از نهاد تعلیق مراقبتی را "عدم وجود سازوکار اجرای صحیح این نهاد" اعلام می‌نمایند. در همین خصوص پاسخگوی شماره ۵ در پاسخ به این سؤال که در آرای صادره بیشتر از تعلیق ساده استفاده می‌کنند یا مراقبتی اعلام می‌نمایند:

«در ابتدای کار بنده نسبت به صدور احکام تعلیق مراقبتی اهتمام بیشتری داشته‌ام اما در ادامه

وقتی متوجه عدم اجرای کامل و صحیح تعلیق مراقبتی شدم دیگر تمایلی به استفاده از تعلیق مراقبتی ندارم»

همچنین پاسخگوی شماره ۳ اعلام داشتند:

«تعلیق مراقبتی چون سازوکار مشخصی ندارد من به‌شخصه در طول سابقه کاری ام (۴ سال سابقه ریاست شعبه کیفری) فقط در یک مورد از این نهاد استفاده کرده‌ام و در بقیه موارد از تعلیق ساده استفاده می‌نمایم.»

لذا اولین مهم‌ترین چالش نهاد تعلیق مراقبتی در نظام حقوقی ایران عدم وجود سازوکار اجرای این نهاد هست.

۴-۲-۲. عدم تناسب دستورات صادره با شخصیت محکوم علیه

امروزه در نظام‌های کیفری نهادینه شدن تعلیق توأم با مراقبت به‌عنوان یک مجازات جانشین زندان و وسیله قابل‌انعطافی است که به دادگاه اختیار می‌دهد تا بتولند اجرای حکم محکومیت به مجازات را برای مدتی در مورد مجرمین معلق نموده و به تأخیر اندازد و در نتیجه با اتخاذ این سیاست کیفری نظام کیفری نیز قادر خواهد بود تا در مقابل تغییرات رفتار مجرمین واکنش مناسبی نشان دهد بنابراین اعطای تعلیق توأم با مراقبت بستگی به شدت و ضعف و وخامت جرم و همچنین خصوصیت مجرم از نظر شرایط سنی و سابقه کیفری دارد (پاک‌نهاد، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳). این موضوع در قانون مجازات اسلامی بیان و مقنن بر آن تأکید داشته است. ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی در همین خصوص اعلام می‌دارد:

"دادگاه صادرکننده قرار می‌تواند با توجه به جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به‌نحوی که در زندگی وی یا خانواده‌اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکند مرتکب را به اجرای یک یا چند مورد از دستورهای زیر در مدت تعویق، ملزم نماید..."

نتیجه اینکه امر اصلاح و بازپروری در تعلیق مراقبتی دایر مدار اشخاص است و دستور مراقبتی صادره که با این هدف تعیین می‌گردد می‌بایست با لحاظ شخصیت آنها باشد (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۸۴). در غیر این صورت این دستور به نحو صحیح اجرا نمی‌گردد یا در فرض اجرا، فاقد هرگونه جنبه اصلاحی است.

این موضوع، به‌عنوان یکی از چالش‌های به‌کارگیری و اجرای آرای تعلیق مراقبتی از منظر قضات اجرای احکام کیفری است. به‌عنوان مثال پاسخگوی شماره ۶ در همین خصوص اعلام می‌نماید:

«یکی از مشکلاتی که ما در اجرای احکام کیفری با آن مواجه هستیم عدم تناسب میان دستور صادره و شخصیت اجتماعی، فرهنگی و شغلی متهم است.»

همچنین پاسخگوی شماره ۲ در خصوص میزان رعایت تناسب میان دستورات صادره با شخصیت محکوم‌علیه در آرای محاکم اعلام می‌نماید:

«آراء تعلیق مراقبتی بیشتر جنبه فانتزی پیدا کرده است. منظور بنده این است که بیشتر عنوان و ظاهر زیبایی دارد بدون اینکه در عمل مؤثر باشد به‌عنوان مثال در پرونده‌ای دادرسی محترم رأی به تعلیق مراقبتی صادر و دستور مربوطه این بود که محکوم‌علیه ظرف مدت ۳ ماه ازدواج نماید که این امر با توجه به شرایط و وضعیتی که محکوم‌علیه داشت عملی نبود»

علاوه بر این در پرونده‌های تعلیق مراقبتی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته نیز این چالش کاملاً مشهود است:

به‌عنوان مثال در پرونده شماره ۳ که محکوم‌علیه به اتهام بزه سرقت، جعل و استفاده از سند مجعول به یک سال و نیم حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم و مجازات وی به مدت ۳ سال تعلیق گردیده، نامبرده موظف به مطالعه کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای در مورد حق الناس و مال مردم و آثار لقمه حرام و خلاصه برداری (دست‌نویس) در ۱۰۰ صفحه گردیده لکن در مصاحبه با ایشان مشخص شد میزان تحصیلات وی پنجم ابتدایی بوده و کتاب را نیز همسر وی خلاصه و دست‌نویسی نموده و اساساً محکوم‌علیه اهل مطالعه نمی‌باشد.

نتیجه ارزیابی رویه قضایی در این بخش مؤید این دیدگاه است که این تناسب در برخی از پرونده‌ها رعایت نمی‌گردد به نحوی که به یکی از چالش‌های به‌کارگیری نهاد تعلیق مراقبتی در نظام حقوقی ایران مبدل گردیده است. این موضوع نیازمند توجه دادرسان محاکم در انتخاب نوع واکنش نسبت به جرم ارتكابی و همچنین کیفیت دستورات صادره است.

۴-۲-۳. عدم وجود بسترهای اجتماعی و فرهنگی نهاد تعلیق مراقبتی در نظام حقوقی

ایران

در دهه‌های اخیر در قلمرو سیاست‌های کنترل جرم، شاهد پیدایش دیدگاه‌هایی هستیم که بر استفاده از ظرفیت‌های جامعه در اصلاح مجرمان غیر خطرناک و اصلاح‌پذیر و استفاده حداقلی از کیفر حبس تأکید می‌نمایند. بدین‌سان، تحت تأثیر این دیدگاه‌ها گونه‌گونی نوینی از کیفرها معروف به

«کیفرهای اجتماع محور» به قوانین کیفری کشورهای مختلف وارد شدند؛ اما نکته حائز اهمیت آن است که سیاست‌گذاری در زمینه نوع واکنش در مقابل جرم و انتقال سیاست‌های کنترل بزه‌کاری از یک نظام عدالت کیفری به نظامی دیگر مستلزم سازش‌پذیری یا انطباق داده‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی و سایر بسترهای اجتماعی و فرهنگی در کشور واردکننده و مهم‌تر از همه، درگرو بسترهای اجرائی و رفاهی است. بخش زیادی از تغییرات صورت گرفته در حوزه کیفرشناسی در جوامع غربی (به‌عنوان صادرکننده سیاست‌های کنترل جرم)، با توجه به نوع و گستره بزه‌کاری در این جوامع، تجارب خاصان‌ها در مبارزه با جرائم و مهم‌تر از همه در بستر خاص اجتماعی و فرهنگی و رفاهی آن‌ها، پیشنهاد، تصویب و به مرحله اجرا گذاشته شده و مرتباً مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. تعلیق مراقبتی به‌عنوان نمونه بارز از کیفرهای اجتماع محوری است که وارد نظام کیفری ایران گردیده است. لذا بررسی این نهاد در پرتو ارزیابی سرمایه اجتماعی، کمیت و کیفیت مؤلفه‌ها و شاخصه‌های سرمایه اجتماعی به‌ویژه مشارکت و اعتماد اجتماعی در ایران امروز امری ضروری است.

الف) سرمایه اجتماعی، بستری برای اعمال کیفرهای اجتماع محور

بی‌تردید، یکی از اهداف اصلی کیفرهای اجتماع محور از جمله تعلیق مراقبتی همچنان‌که از نام آن پیداست اجرای کیفر در بستر جامعه هست (فرجیها، ۱۳۸۷، ص ۱۷). این امر بر دو عنصر اعتماد و مشارکت اجتماعی مبتنی است. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که مؤلفه مذکور بر جامعه فعلی ایران به‌عنوان بستر اجتماعی و فرهنگی اصلی اعمال این ضمانت اجراها تا چه حد موردسنجش، قرار گرفته است؟

در مطالعه‌ای که از نوع پیمایش و جامعه آماری آن کلیه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ بوده که تعداد آنها برابر با ۱۰۲۲۳ نفر است و برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده و ۳۷۰ نفر دانشجویان به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شده‌اند نتیجه تحقیق حاکی از آن است که میزان مشارکت اجتماعی در حد متوسط به پایین است (اخشی و گلابی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۹).

در پژوهش دیگر که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، از ۳۸۶ نفر از شهروندان بالای ۱۸ سال شهرستان آمل، انجام شده، اطلاعات جمع‌آوری شده نشان می‌دهند

میانگین مشارکت اجتماعی رسمی جامعه آماری مطالعه شده (بامیانگین ۳/۹۱ از ۱۰) متوسط رو به پایین بوده است (اسدپور، انتظاری واحمدی، ۱۳۹۷، ص ۶۷).

اما به عنوان مهم ترین پژوهش ملی عنوان یک نمونه در سنجش ارزیابی اجتماعی می توان به پژوهش ملی که توسط عده ای از پژوهشگران سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی انجام شده است اشاره کرد (موسوی، ۱۳۸۶، ص ۴۳). این پژوهش با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای بر روی جامعه آماری افراد ۱۵ سال به بالای خانوارهای معمولی ساکن در مراکز ۳۰ استان کشور انجام شده است. اطلاعات حاصل از این پژوهش نشان می دهد که میزان سرمایه اجتماعی در ایران در اغلب مؤلفه ها و شاخص ها پایین است. میزان آن در زمینه روابط انجمنی و به ویژه قبول مسئولیت اجرایی در نهادهای مدنی یا کمک فکری به آن ها نیز پایین است. این امر نشان می دهد که در ایران امروزی کمتر کسی به دنبال خیر جمعی است. در بعد پیوندها و اعتماد بین فردی هم سرمایه اجتماعی به لحاظ رفت و آمد و همکاری با دیگران و اعتماد به آنان بالاست، ولی در زمینه احساس دوستی و تعلق به دیگران و شرکت در فعالیت های جمعی آنان پایین است. در بعد همبستگی و انسجام اجتماعی نیز سرمایه اجتماعی در ایران از لحاظ میزان پذیرش اجتماعی و مدارای قومی و مذهبی خوب ارزیابی شده ولی در زمینه انسجام بین قومی پایین است. در بعد حمایت اجتماعی هم ۶۴ درصد افراد مورد بررسی اعلام کرده اند که در موقع گرفتاری کسی یا کسانی را دارند که به کمک آنان بشتابند و از آنان حمایت کنند؛ بنابراین می توان گفت که وضعیت سرمایه اجتماعی به جز در مواردی استثنائی در بعد روابط انجمنی که از مؤلفه های اصلی سرمایه اجتماعی جدید به شمار می رود چندان مطلوب به نظر نمی رسد.

همچنین بر اساس تحقیق پرسشنامه ای که در سال ۱۳۸۴ بر روی ۶۵۳ نفر از طریق نمونه گیری خوشه ای و با مراجعه به منازل شهروندان تهرانی به دست آمد نتایج جالبی در زمینه مشارکت اجتماعی، ذهنی و عینی صورت پذیرفت.

اول، در بعد مشارکت ذهنی: ۸۱/۲ درصد پاسخگویان با ضرورت توجه به پیشرفت فردی موافق بودند؛ ۸۲/۵ درصد پاسخگویان معتقد بودند که هر کس مسئول زندگی خود می باشد؛ اکثریت یعنی ۶۲/۵ درصد پاسخگویان معتقدند که مشکلات باید توسط دولت حل شود تا به دست خود مردم. دوم، در زمینه بعد عینی مشارکت اجتماعی: ۵۹ نفر (۷۷/۹ درصد) پاسخگویان عضو انجمن اولیاء و مربیان مدرسه نبودند.

۵۴۶ نفر (۸۳/۶ درصد) در مؤسسات عام‌المنفعه عضویت نداشتند جمع‌بندی شاخص‌عضویت در نهادها و مؤسسات نشان داد که تنها هفت درصد در این نهادها و مؤسسات عضویت دارند

اکثریت (۹۴/۹ درصد) کمکی به نهادها مؤسسات انتفاعی و غیرانتفاعی نکرده‌اند و اکثریت (۹۶/۳ درصد) هرگز در جلسات نهادها و مؤسسات شرکت ننموده‌اند و ۹۸/۳ درصد هرگز در جلسات تأسیس نهادها و مؤسسات شرکت نکرده‌اند. جمع‌بندی شاخص‌های مشارکت اجتماعی عینی نشان می‌دهد که اکثریت (۹۱ درصد) پاسخ‌گویان در نهادهای مدنی مشارکتی ندارند.

ب) عدم وجود بسترهای فرهنگی نهاد تعلیق مراقبتی در جامعه ایران

از دیگر چالش‌های به‌کارگیری نهاد تعلیق مراقبتی در نظام حقوقی ایران عدم وجود بسترهای فرهنگی این نهاد هست. هم‌اینک تعلیق مراقبتی بیش از آنکه به‌عنوان ابزار نظارتی و اصلاحی در جامعه شناخته شود به‌عنوان نوعی اخذ رأی برائت تلقی می‌گردد و کماکان فهم عمومی افراد جامعه، محکومان و حتی در مواردی جامعه حقوقی نسبت به این موضوع به‌عنوان نهادی با شاخصه‌های درمانی و اصلاحی مطابقت نداشته و آن را مترادف با برائت یا بخشش می‌دانند. در همین خصوص پاسخگوی شماره ۱۱ اعلام می‌دارد:

«من به‌شخصه بعضی از آرای را که در آن‌ها از تعلیق مراقبتی استفاده‌شده بود را بررسی کردم و بعضاً مشاهده کرده‌ام این فردی که مجازات آن‌ها تعلیق گردیده اساساً معنای و مفهوم تعلیق را متوجه نبوده و وقتی به ایشان من اعلام کرده‌ام که شما چون مرتکب جرم جدیدی شده‌اید مجازات محکومیت قبلی که تعلیق گردیده نیز مطابق ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی می‌بایست اجرا گردد تعجب نموده و اعلام می‌نمایند خیر ما در آنجا بخشیده شده‌ایم.»

دریکی از پرونده‌های موضوع مطالعه این پژوهش، شخصی به یک سال حبس محکوم و مجازات وی به مدت پنج سال تعلیق گردیده بود که وقتی از ایشان از میزان محکومیت پرسیدیم اعلام داشتند «محکوم نشده‌ام».

نتیجه اینکه سیاست کیفری در قلمرو گسترده‌تری به نام سیاست اجتماعی قرار می‌گیرد. با فرض اینکه بپذیریم با اجرای کیفرهای اجتماع‌محور از قبیل تعلیق مراقبتی، اکثر اهداف مدنظر تحقق پیدا نماید، اما آیا اهداف ایجابی آن‌که در واقع نظارت فعال بر مجرمان در بستر اجتماع و مراقبت فعال از آن‌ها، اصلاح و بازپروری بزه‌کاران و مهم‌تر از همه مشارکت مردم و نهادهای

غیردولتی در اجرای این مجازات‌ها می‌باشد (محدث، ۱۳۸۸، ص ۹۶)، تحقق عملی پیدا خواهد کرد؟ ارزیابی شاخص‌ها و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی از قبیل روابط انجمنی و شبکه‌روابط با گروه‌ها و نهادها، اعتماد اجتماعی و اعتماد بین فردی نشان می‌دهند که سرمایه اجتماعی در ایران به‌ویژه سرمایه اجتماعی جدید که بستر اجتماعی و فرهنگی اجرای مجازات‌های اجتماعی در ایران تلقی می‌شوند، پایین است. لذا تا زمانی که مؤلفه‌هایی نظیر احساس دوستی و تعلق و یکی بودن با دیگران، همکاری و مشارکت داوطلبانه در رفع مشکلات و شرکت در فعالیت‌های جمعی دیگران در جامعه ایران پایین باشد، به نظر می‌رسد اجرای مجازات‌های اجتماعی به‌ویژه خدمات اجتماع‌محور با چالش‌های جدی مواجه باشد این امر در مورد هر سه گروه بزهکاران، مجریان کیفرهای اجتماع‌محور و اعضای جامعه صادق است. علاوه بر این فرهنگ عمومی جامعه ایران کماکان شناختی از ماهیت تعلیق مراقبتی ندارد و آن را مثابه برائت یا بخشش می‌داند که می‌بایست نسبت به آگاهی بخشی در این خصوص اقدام گردد.

۵. راهکارهای اجرای کارآمد نهاد تعلیق مراقبتی در نظام حقوقی ایران

این بخش را در سه مبحث ارائه خواهیم نمود. ایجاد سازوکار لازم برای اجرای تعلیق مراقبتی، توجه به مقوله «بومی‌سازی» و تراکم پرونده‌ها، آفت آمارگرایی، راهکارها مباحث این بخش را تشکیل می‌دهند.

۵-۱. فراهم کردن سازوکار لازم برای اجرای تعلیق مراقبتی

زمانی که صحبت از سازوکار اجرای صحیح نهاد تعلیق مراقبتی به میان می‌آید در وهله ابتدایی آنچه متبادر به ذهن می‌گردد ایجاد سازمانی مستقل در راستای اجرا و به‌کارگیری این نهاد هست اما این به‌تنهایی کافی نبوده بلکه رکن این سازمان دستیابی به مراقبت و نظارت نسبت به مشمولین باهدف اصلاح و باز اجتماعی شدن آن‌هاست.

لازمه این امر وجود منابع انسانی خیره و متخصص صدرزمینه جرم‌شناسی، علوم اجتماعی و روان‌شناسی است که از آن‌ها به‌عنوان مأمورین و مددکاران سازمان مراقبتی یاد می‌گردد.

علاوه بر این مشمولین می‌بایست در ایام تعلیق از حیث عدم ارتکاب جرم جدید نیز تحت

نظارت قرار داشته باشند؛ اما نظارت‌پذیری در این خصوص زمانی محقق می‌گردد که ابزار کافی نسبت به آن در دسترس مجریان امر وجود داشته باشد. به همین دلیل پیاده‌کردن سامانه‌های پیشرفته و تشکیل بانک اطلاعاتی و شناسنامه قضایی برای مجرمان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سازوکار اجرای صحیح این نهاد می‌بایست مدنظر قرار گیرد. وجود این سیستم ناخودآگاه به محکوم‌علیه القا می‌کند که عملکرد وی در دوران تعلیق به‌دقت تحت نظارت است و بر همین اساس محکومین معمولاً جرات تخطی از دستورات دادگاه را به خود نمی‌دهند.

در این بخش از پژوهش به این سه مؤلفه که به‌عنوان عناصر متشکله این سازوکار شناخته می‌شوند به‌صورت مجزا می‌پردازیم.

۵-۱-۱. تشکیل سازمان تعلیق مراقبتی

بی‌تردید برای تحقق بخشیدن به اهداف اصلاحی و تربیتی نهاد تعلیق به‌عنوان کیفر جانشین مجازات، مانند هر پدیده دیگری وجود سازمانی متشکل از اشخاص واجد شرایط برای ارائه خدمات و سرپرستی و ارشاد مجرمینی که از طرف دادگاه مشمول این ارفاق قرار می‌گیرند، ضروری است. خلأ وجود این سازمان در کشور ما کاملاً محسوس است.

اینک با عنایت به گستردگی فعالیت و حوزه کاری تعلیق مراقبتی در دنیا که حتی در بعضی کشورها تعداد مجرمین مشمول آن بیش از تعداد زندانیان است توجه به این مقوله می‌بایست در اولویت قرار گیرد. وجود این سیستم ناخودآگاه به محکوم‌علیه القا می‌کند که عملکرد وی در دوران تعلیق به‌دقت تحت نظارت است و بر همین اساس محکومین معمولاً جرات تخطی از دستورات دادگاه را به خود نمی‌دهند.

۵-۱-۲. به‌کارگیری مأموران مراقبتی

تعلیق مراقبتی در یک مفهوم متداول، عبارت است از نظارت بر مجرم از طریق اعمال یک روش کارشناسی. قاضی اجرای احکام روان‌شناس، جامعه‌شناس و مشاور نیست که توان و تخصص لازم جهت این امر را داشته باشد و اجرای دقیق مفاد تعلیق مراقبتی منوط به وجود سازمانی مستقل با حضور مددکاران اعم از رسمی یا داوطلب با تخصص‌های مختلف است. اینجاست که قاضی نقش نظارتی به معنای ترسیم خطوط کلی را دارد و مستقیماً با بزهدار درگیر نیست.

۵-۱-۳. ایجاد بانک اطلاعات جامع سوابق متهمان و محکومان

صرف نظر از طبقه‌بندی بزهکاران به بزهکاران مرتکب جرائم خشونت‌آمیز (Violent Criminals) و بزهکاران با درجه خطرناکی پایین (First Offenders)، یک طبقه‌بندی دیگر از آن‌ها، تقسیم آنان به مجرمان اولیه (Low Risk Criminals) و اتفاقی (Situational Offenders) از یک طرف و مجرمان مکرر و حرفه‌ای از سوی دیگر است. مجرمان اولیه کسانی هستند که مرتکب یک جرم یا بیشتر شده، اما فاقد هرگونه سابقه کیفری می‌باشند. آنان ممکن است برای اولین بار مرتکب جرائم خشونت‌بار یا جرائم علیه اموال یا هر جرم دیگری شوند. چنانکه ممکن است مرد یا زن، پیر یا جوان باشند. همچنین ممکن است برخی از آن‌ها دارای سابقه ارتکاب جرم در زمان کودکی و نوجوانی بوده یا نبوده باشند. آن دسته از بزهکاران اولیه که تنها مرتکب یک جرم شده و پس از آن دستگیر شده‌اند و از طرف دیگر بیم ارتکاب جرائم بعدی آن‌ها وجود ندارد را مجرمین اتفاقی می‌گوییم. این اصطلاح حاکی از آن است که گاه و بلکه معمولاً «موقعیت» (Situation) و شرایط به‌گونه‌ای است که منجر به بروز رفتار مجرمانه شده و فرد را به ارتکاب جرم سوق می‌دهد. چنانکه ممکن است موقعیت وخیم اقتصادی و مالی نیز منجر به ارتکاب سرقت یا اختلاس و غیره از طرف فردی گردد که هرگز سابقه ارتکاب جرم نداشته و بیم ارتکاب آن از سوی وی نیز وجود نداشته است. «اتفاقی بودن» ارتکاب جرم از طرف این دسته از بزهکاران مانع از اتخاذ تدابیر سخت و شدید نسبت به آنان است. این دسته از بزهکاران اصولاً باید آماج برنامه‌های اصلاحی و پیشگیرانه واقع شوند. به همین دلیل است که این دسته از بزهکاران از جمله اولین و بهترین نامزدهای استفاده از نهادهای ارفاقی از جمله تعلیق مراقبتی می‌باشند (غلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۶).

اما در مقابل بزهکاران اولیه و اتفاقی، باید از بزهکاران مکرر و بزهکاران حرفه‌ای یاد کرد. مجرمین مکرر و حرفه‌ای مستمراً مرتکب جرائم جدید می‌شوند. آنان پس از دستگیری، محاکمه و محکومیت و تحمل حکم، بار دیگر مرتکب جرم می‌گردند و اغلب بخش بزرگی از مشتریان دستگاه عدالت کیفری را تشکیل می‌دهند. از میان آن دسته از بزهکاران مکرر، بزهکارانی که دارای مشی مجرمانه بوده و از طریق ارتکاب جرم ارتزاق و زندگی می‌کنند را بزهکاران حرفه‌ای می‌نامیم (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳، ص ۳۷-۹). آنان به رفتار مجرمانه خود به همان ترتیبی می‌نگرند که دیگران به شغل قانونی خود زیرا آن‌ها در ارتکاب جرم دارای چنان توانایی و مهارتی هستند که هر فرد

متخصص خود از آن برخوردار است.

همان میز آن که استفاده از نهادهای ارفاقی نظیر تعلیق مراقبتی نسبت به دسته اول بزهکاران یعنی مجرمین اتفاقی لازم هست استفاده از این نهادها نسبت به بزهکاران مکرر و بزهکاران حرفه‌ای موجب از بین رفتن نظم عمومی و مخاطرات بعدی خواهد بود. لازمه استفاده به‌جا و صحیح از نهادهای ارفاقی نسبت به هریک از بزهکاران اعم از اتفاقی و حرفه‌ای، دسترسی به سوابق دقیق آن‌هاست. به همین دلیل پیاده‌کردن سامانه‌های پیشرفته و تشکیل بانک اطلاعاتی و شناسنامه قضایی برای مجرمان در نظام‌های قضایی مختلف همواره از اهمیت به‌سزایی برخوردار بوده و نسبت به آن تلاش‌های فراوانی صورت گرفته است. ثبت اطلاعات دقیق بزهکاران از دیرباز در کشورهای مانند آمریکا و انگلستان، به‌عنوان ابزار قدرتمند کنترل مجرمان خطرناک، مورد استفاده قرار می‌گیرد. قانون‌گذار فرانسه نیز از یک دهه پیش به این سوبا وضع قوانین مختلفی درباره تکرارکنندگان جرم و در نظر گرفتن برنامه‌هایی چون مراقبت اجتماعی - قضایی، ثبت‌نام بزهکاران خشن در سجل قضایی ملی خودکار و نظارت الکترونیکی سیار بر محکومان خطرناک آزادشده کوشیده است تا ریسک یعنی احتمال ارتکاب دوباره جرم آنان را در واقع مدیریت کند (همان، ص ۳۷۸).

مطابق مواد ۴۶ و ۴۰ قانون مجازات اسلامی یکی از شرایط ماهوی تعلیق اجرای مجازات، فقدان سابقه کیفری مؤثر هست. محکومیت مؤثر وفق تبصره ماده اخیرالذکر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، بر اساس ماده (۲۵) این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند.^۳

۱. ماده ۴۶ - در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از آن را از یک تا پنج سال معلق نماید....

۲. ماده ۴۰ - در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد:

الف) وجود جهات تخفیف

ب) پیش‌بینی اصلاح مرتکب

پ) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران

ت) فقدان سابقه کیفری مؤثر

۳. ماده ۲۵ - محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت‌زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به‌عنوان تبعی محروم می‌کند:

الف) هفت سال در محکومیت به‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی

علاوه بر این مطابق ماده ۵۴ این قانون هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر و مراتب را به دادگاه صادرکننده قرار تعلیق اعلام می‌کند.

قانون‌گذار به درستی تعلیق اجرای مجازات نسبت به افرادی که دارای محکومیت مؤثر کیفری هستند را منع نموده لکن اجرای صحیح این مقررہ مستلزم دسترسی به سوابق دقیق متهمین و محکومان در قالب سیستمی متمرکز و جامع هست. کارایی این سیستم صرفاً در مرحله اولیه یعنی تشخیص صلاحیت فرد جهت برخورداری از تعلیق اجزای مجازات یا عدم صلاحیت وی به خاطر نوع سوابق نمی‌باشد بلکه چنانچه فرد بعد از برخورداری از تعلیق، مجدداً از دایره قانون تخطی نموده و مرتکب جرم گردد نیز مطابق ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی که به آن اشاره گردید می‌بایست تعلیق نامبرده لغو و مجازات نامبرده به مرحله اجرا درآید. در واقع این سیستم یکی از ابزارهای نظارتی نسبت به فردی است که مجازات وی تعلیق گردیده است. نظام کیفری ما علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته، فاقد سیستمی متمرکز و جامع در این خصوص است

۵-۲. توجه به مقوله «بومی سازی»

مراد از بومی سازی در تحقیق حاضر، چگونگی پیوند نهادهای حقوقی وارداتی با نظام سیاسی و اجتماعی است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۶۴). توضیح اینکه سیاست‌گذاری در زمینه چگونگی کنترل جرم و انتقال سیاست‌های کنترل بزه‌کاری از یک نظام عدالت کیفری به نظام دیگر مستلزم جذب یا ادغام و سازش‌پذیری یا انطباق داده‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و سایر بسترهای اجتماعی و فرهنگی در کشور واردکننده است. در این راستا، کشورهای واردکننده سیاست‌های کنترل جرم بیش از هر چیز باید بومی‌سازی این سیاست‌ها را مدنظر قرار دهند. نهاد تعلیق مراقبتی نیز از این امر مستثنا نبوده و توجه به مقوله بومی‌سازی در آن امری الزامی است؛ اما یکی از اشکالات تعلیق مراقبتی در کشور ما عدم توجه به همین مقوله، چه از حیث پیوند این نهاد با آداب

ب) سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار
پ) دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج

و فرهنگ و رسوم ایرانی و چه از حیث مسیر محوری است. فرهنگ و آداب و رسوم جوامع و افراد آن نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های کنترل اجتماعی وارداتی دارد.

جهت تبیین بیشتر مسئله به صورت نمونه به یکی از مصادیق این موضوع اشاره می‌نماییم.

اعداد و ارقامی که هر سال مسئولان از میزان مطالعه در کشور ارائه می‌کنند هرچند باهم متفاوت است اما در همه این آمار یک محور مشترک وجود دارد و آن هم پایین بودن سرانه مطالعه در ایران است. طبق آمارهای جهانی و بر اساس استناداردهای تعریف‌شده، آمریکایی‌ها ۲۰ دقیقه، انگلیسی‌ها ۵۵ دقیقه و ژاپنی‌ها ۹۰ دقیقه از وقت خود را در شبانه‌روز به مطالعه کتاب اختصاص می‌دهند. بر این اساس آماری که از سرانه مطالعه کتاب در ایران در کنار تمام نوسانات عددی (از ۲ دقیقه به ۱۵ دقیقه و در نهایت به ۱۸ دقیقه رسید) که تاکنون ارائه شده است، نشان می‌دهد که ایرانیان تقریباً به میزان آمریکایی‌ها به مطالعه کتاب علاقه‌مند هستند. ژاپن از نظر عادت به کتاب‌خوانی جایگاه نخست را در جهان دارد و ۹۱ درصد مردم این کشور به طور معمول کتاب، روزنامه و مجله می‌خوانند؛ برای مثال یک ژاپنی در سال حدود ۴۷ کتاب می‌خواند (رکن‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۳۴).

ملاحظه می‌گردد که متأسفانه سرانه مطالعه در کشور ما بسیار پایین بوده و فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی در جامعه ما رشد چندانی نداشته است. حال در این وضعیت افراد بزه‌کار به طور کلی و نسبی میزان مطالعه کمتری نسبت به سایر افراد جامعه دارند و از نظر این افراد کتاب و کتاب‌خوانی فاقد اهمیت است.

از طرفی این امر نیز بدیهی است که دادگستری متولی امر ترویج کتاب و کتاب‌خوانی نبوده و اگر هم در بعضی از دستورات مربوط به تعلیق مراقبتی حکم به مطالعه کتابی صادر می‌گردد با این هدف است که فرد با مطالعه این کتاب نسبت به محتویات آن که در ارتباط با جرم هست آموزش‌های لازم را کسب تا این امر زمینه تکرار جرم را از افراد سلب نماید؛ اما سؤال اصلی این است که دستور به مطالعه کتاب تا چه حد با فرهنگ موجود کشور ما همخوانی داشته و انجام آن تأثیرات لازم را در شخص‌بزه‌کار در جهت اصلاح فراهم می‌نماید؟

جهت پاسخ به این سؤال ما در این تحقیق اقدام به مطالعه پرونده‌های مربوط به تعلیق مراقبتی نموده و با محکومینی که مجازات آن‌ها تعلیق گردیده است مصاحبه و گفت‌وگو داشته‌ایم که به یک مورد از آن‌ها اشاره می‌نماییم.

در پرونده شماره یک شخصی بابت بزه توهین به مقدسات اسلامی به یک سال حبس تعزیری محکوم و مجازات وی تعلیق گردیده منوط به اینکه محکوم علیه کتاب اصول اعتقادات را در تمام بخش‌ها مطالعه و خلاصه‌ای از آن را که کمتر از هشتاد صفحه نباشد در مدت سه ماه با دستخط خود نگارش و به اجرای احکام کیفری تحویل نماید.

طی مصاحبه‌ای که با ایشان داشتیم از ایشان در خصوص میزان مطالعه و کتاب‌هایی که نامبرده در طول زندگی مورد مطالعه داشته سؤال نمودیم که اعلام داشتند: «مطالعه‌ای نداشته‌ام و اساساً اهل مطالعه نیستم. کتابی را نیز به خاطر نمی‌آورم».

اما در ادامه از ایشان در خصوص نام کتابی که برای تعلیق مراقبتی مطالعه و خلاصه‌برداری نموده و نیز موضوع آن سؤال کردیم که ایشان بیان داشتند در خصوص نام کتاب و موضوع آن حضور ذهن ندارند.

و در نهایت نیز اعلام داشتند نصف کتاب را خودم و نصف دیگر را همسرم خلاصه نموده‌اند. نتیجه اینکه توجه به مؤلفه بومی‌سازی به‌عنوان یکی از الزامات تعلیق مراقبتی است که بدون لحاظ این مؤلفه میزان موفقیت این نهاد با چالش‌های جدی مواجه خواهد گردید.

۵-۳. تراکم پرونده‌ها، آفت آمارگرایی، راهکارها

یکی از چالش‌های تقنینی به‌کارگیری نهاد تعلیق مراقبتی در نظام حقوقی ایران که در فصل قبل به آن اشاره گردید افزایش بی‌رویه پرونده‌های قضایی در محاکم دادگستری و آفت آمارگرایی است. آمارگرایی خود نتیجه محتوا و ورودی بیش‌ازحد پرونده‌های کیفری به دادگستری است.

گزینش، تناسب دستورات صادره باشخصیت محکوم و نیز نظارت و مراقبت به‌عنوان ارکان تعلیق مراقبتی، نیازمند تمرکز و زمان کافی است و این در حالی است که تراکم و حجم بالای ورودی پرونده‌ها به شعب کیفری و اجرای احکام عملاً مانع جدی در این خصوص است.

اما تراکم و حجم بالای ورودی پرونده‌های کیفری به دادگستری معلول عوامل مختلفی بوده که در خصوص آن پژوهش‌های گوناگونی انجام گرفته و اساساً موضوع تحقیق حاضر مجزا از این مساله است لکن با توجه به اینکه تراکم کیفری به‌عنوان یکی از مهمترین چالش‌های به‌کارگیری تعلیق مراقبتی بوده و از طرفی در غالب پژوهش‌ها به مقوله‌های جرم زدایی و قضازدایی به‌عنوان مهمترین

راهکارهای این موضوع به آن اشاره می‌شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: بابایی و غلامی، ۱۳۹۱، ص ۵۹-۶۳ / حبیب‌زاده، نجفی ابرندآبادی و کلانتری، ۱۳۸۰، ص ۶۷ / مجیدی، ۱۳۹۶، ص ۲۶۰) این راهکارها را از منظر قضات و آمار ارائه شده در این حوزه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۵-۳-۱. توجه به مقوله جرم‌زدایی و قضازدایی

جرم‌انگاری بدون توجه به ملاک ضرورت و عدالت که در تماس با قلمرو آزادی‌های اساسی افراد است، به طور قطع به تورم عناوین مجرمانه منتهی خواهد شد (داوودی گرمارودی، ۱۳۸۶، ص ۵۳). بسیاری از عناوین مجرمانه وجود دارد که اساساً نیازی به مداخله کیفری نسبت به این‌گونه رفتارها و برچسب مجرمانه نسبت به مرتکبان آن‌ها وجود ندارد؛ و چنانچه نسبت به اصلاح این موارد اقدام نمود به صورت قطعی می‌توان از حجم بالای ورودی پرونده‌ها کاست؛ و در این صورت می‌توان به موفقیت سیاست‌های نظام کیفری از جمله نهاد تعلیق مراقبتی که به خاطر ماهیت آن نیازمند تمرکز و زمان کافی برای دادرس است امیدوار بود. این موضوع در مصاحبه‌ای که با قضات داشتیم نیز مورد تأکید قرار گرفته است و به اعتقاد آن‌ها جرم‌انگاری توهین، بی‌احتیاطی در امر رانندگی منتهی به صدمه بدنی غیر عمد، رانندگی بدون گواهینامه، صدور چک بلامحل، نگهداری مواد مخدر خرد غیر صنعتی و... از جمله جرائمی است که می‌توان در قالب‌های دیگر و خارج از دادگستری به آن‌ها پرداخت. به‌عنوان نمونه پاسخگوی شماره ۸ در همین خصوص اعلام اظهار می‌دارد:

«لازمه اجرا و به‌کارگیری درست سیاست‌های اصلاحی از جمله تعلیق مراقبتی کاهش میزان جرم‌انگاری‌ها و حرکت به سمتی است که دادگستری به جرائم واقعی ورود پیدا نماید. ما با سیستمی که هم‌اینک داریم حتی نتوانسته‌ایم توهین را مدیریت کنیم. آیا با مجازات فردی که مرتکب بزه توهین شده زمینه اصلاح وی فراهم می‌شود؟ من بارها شاهد بوده‌ام همین فردی که بابت توهین به ده ضربه شلاق محکوم شده چند صباحی بعد به خاطر کینه‌ای که از همان شلاق داشته مرتکب جرم شدیدتری علیه محکوم‌له شده است. بی‌احتیاطی در امر رانندگی به همین نحو. تا چه زمانی می‌بایست دادگستری به تصادفات رسیدگی کند. آیا رسیدگی به بزه رانندگی بدون گواهینامه را نمی‌توان در قالب تخلف به مراجع دیگر سپرد تا ما به وظایف اصلی خودمان برسیم»

جهت ارزیابی میزان تأثیر این چهار جرم (توهین، رانندگی بدون گواهینامه، بی‌احتیاطی در امر

رانندگی منتهی به صدمه بدنی غیر عمد و نگهداری مواد مخدر) بر کاهش ورودی پرونده به دادگستری، به یکی از آمارهای ارائه شده توسط معاونت پیشگیری از جرم دادگستری کل استان خراسان رضوی (به شرح جدول شماره یک پیوست در ضمایم) مراجعه نمودیم که نتایج زیر به دست آمد:

مطابق جدول شماره ۱، توهین بیشترین آمار ورودی پرونده به دادسرا را طی سال‌های ۹۲ تا ۹۵ از آن خود نموده است. نرخ جمعیتی اتهام توهین به اشخاص عادی در استان خراسان رضوی در هر ده هزار نفر جمعیت ۷۲۸/۸۲ نفر بوده است. متأسفانه در طی این چهار سال بزه توهین به اشخاص عادی با ۵۲۶۲۴ فقره پرونده، ۷/۱۱ درصد، ایراد صدمه بدنی غیر عمدی بر اثر بی احتیاطی با ۲۹۱۷۲ فقره پرونده ۳/۳۸، رانندگی بدون پروانه با ۱۹۵۶۳ فقره پرونده، ۱۰۱۴/۰۶ و نگهداری و مالکیت مواد مخدر با ۱۶۵۰۷ فقره پرونده، ۲/۴۷ درصد افزایش ورودی را تجربه کرده‌اند که خود حاکی از عدم توفیق نظام کیفری در کنترل و کاهش ارتکاب این جرائم دارد؛ اما از میان این جرائم مطابق جدول شماره ۶، بیشترین ورودی زندانیان استان به تفکیک گروه جرم با ورودی ۸۸۴۳ نفر در سال ۹۵ مربوط به جرائم مواد مخدر و روان‌گردان هست.^۱ مطابق آمار ارائه شده ۷۰ درصد از زندانیان، محکومین به قاچاق مواد مخدر هستند (حاجی‌ده‌آبادی و جلیل‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

در طول سال ۹۵ مجموع کل پرونده‌های وارده به دادگستری ۴۳۱۱۲۷ فقره پرونده بوده که نسبت ورودی ده اتهام اول به مجموع اتهامات استان با ۲۶۶۱۲۸ پرونده ۶۲ درصد هست. توهین به اشخاص عادی با ۵۲۶۲۴ پرونده ۱۲/۲ درصد، بی احتیاطی در امر رانندگی منتهی به صدمه بدنی غیر عمد با ۲۹۱۷۲ فقره پرونده وارده ۶/۷ درصد، رانندگی بدون پروانه رسمی با ۱۹۵۶۳ فقره پرونده ۴/۳ درصد و نگهداری و مالکیت مواد مخدر با ۱۶۵۰۷ فقره پرونده^۲، ۳/۸ درصد مجموع کل پرونده‌های کیفری وارده به دادگستری استان خراسان رضوی را تشکیل می‌دهند که مجموع این چهار بزه ۲۷ درصد مجموع پرونده‌های وارده به استان یعنی بیش از یک چهارم پرونده‌ها را شامل می‌گردد.

نتیجه اینکه می‌توان با حرکت در راستای شناسایی رسالت اصلی مراجع کیفری، توجه به مقوله

۱. اداره کل زندان‌های استان.

۲. آمارهای ارائه شده توسط معاونت پیشگیری از جرم دادگستری کل استان خراسان رضوی (به شرح جدول شماره یک پیوست در ضمایم).

جرم‌زدایی و قضا‌زدایی و بدون درگیر شدن به آفت «آمار‌گرایی» نسبت به حل مشکل آمار و ورودی پرونده‌ها اقدام نمود.

۲-۳-۵. اصلاح قوانین جرم‌زا

بحث پیشگیری از جرم در حقوق کیفری جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است به‌نحوی که این مهم مبدل به اولویت برتر جوامع در مبارزه با بزهکاری شده است. این امر که ماحصل تلاش جرم‌شناسان و حقوق‌دانان و سایر متصدیان مسائل اجتماعی است همواره از این تفکر نشئت‌گرفته که پیشگیری بهتر از درمان است. در بحث قبل به اهمیت مؤلفه‌های قضا‌زدایی و جرم‌زدایی اشاره کردیم. در این قسمت از پژوهش در پی بررسی موضوع قوانینی هستیم که علیرغم نقش بسیار زیاد آن در کثرت جرائم، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. منتسکیو می‌گوید:

فساد یک جامعه بر دو قسم است. زمانی که توده مردم قوانین را رعایت نمی‌کنند این درد چاره‌پذیر است. دیگر آنکه قوانین توده را فاسد می‌کند که این درد درمانی ندارد زیرا درد ناشی از خود درمان است ((مهتدی، ۱۳۴۹، ص ۲۰۰).

توضیح اینکه جوامع مختلف در راستای نظم و انضباط جمعی اقدام به وضع قوانین مختلف نموده و اساساً فلسفه وضع قانون نیز جلوگیری از هرج‌ومرج و ایجاد نظم اجتماعی عنوان می‌گردد اما گاهی مواجه با قوانینی هستیم که خود بسترهای ارتکاب جرم را فراهم می‌نمایند. ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی و اعتباربخشی به اسناد عادی را می‌توان یکی از مصادیق این نوع از قوانین برشمرد. بعضی از این اسناد عادی مانند بیع نامه‌ها و قول‌نامه‌ها از نقش اصلی خود خارج شده و رقیبی برای سند رسمی گشته‌اند که این شرایط سبب تزلزل مالکیت بر دارایی‌های غیرمنقول در کشور شده است. چنین دارایی‌هایی همواره در معرض تهدید از سوی کلاه‌برداران است؛ زیرا با جعل یک سند عادی به‌راحتی می‌توان اعتبار سند عادی قبلی (و یا حتی سند رسمی) را زیر سؤال برد. بر اساس اظهارنظرهای رسمی مقامات قضایی ۵۰ درصد پرونده‌های حقوقی قوه قضائیه ریشه در معاملات عادی دارد. همچنین بر اساس آمارهای غیررسمی موجود حدود ۶۰ درصد دعاوی دادگستری مربوط به حوزه ملک و زمین است که از این ۶۰ درصد حدود ۹۰ درصد دعاوی ریشه در مسئله سند عادی دارند!

۱. تویسرکانی، رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در تاریخ ۱۵ اسفندماه ۱۳۹۴، منشأ حداقل ۵۰ درصد از

از حیث کیفری نیز هم‌اینک ریشه بسیاری از جرائم اعتباربخشی قانون به اسناد عادی است. جعل و استفاده از سند مجعول، کلاه‌برداری، تغییر کاربری غیرمجاز، تصرف عدوانی، ممانعت از حق، مزاحمت ملکی به‌طور مستقیم و جرائمی نظیر توهین، تهدید، مشارکت در نزاع منتهی به ضرب و جرح ناشی از اختلافات ملکی (که بسیار رایج هست) به‌طور غیرمستقیم ناشی از همین مسئله هست.

پاسخگوی شماره ۴ در این خصوص اعلام می‌نماید:

«ما یک سری قوانینی داریم که خود این قوانین زمینه ارتکاب جرم را فراهم می‌نمایند. بنده چندین سال است که با پرونده‌های کیفری سروکار دارم و به نظر من علت و ریشه بسیاری از جرائم به اسناد عادی برمی‌گردد یعنی من می‌توانم به جرات ادعا نمایم اگر همین یک مسئله حل شود بسیاری از پرونده‌ها اساساً تشکیل نخواهد شد. این اسناد عادی در بسیاری از موارد به‌صورت مستقیم زمینه وقوع جرم را فراهم می‌آورد مثل کلاه‌برداری، تصرف عدوانی و در موارد دیگری اثرات و تبعات ثبت نشدن املاک است مثلاً بسیاری از نزاع‌های ما در شهرستانی که بنده هم‌اینک مشغول به کار هستم به خاطر اسناد عادی است.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد توجه به تبعات قوانین امری ضروری است. هر مقررهای تبعاتی دارد و گاه قانون که می‌بایست متضمن نظم و امنیت باشد خود عامل هرج و مرج می‌گردد که لزوم شناسایی و اصلاح این قوانین ضروری است.

نتیجه

نظام‌های حقوقی مختلف در جهت ترمیم یا توسعه خود نیازمند استفاده از تجارب سایر نظام‌های کیفری بوده و در این راستا در برخی جنبه‌ها ناگزیر به استفاده از داده‌ها، مفاهیم و قواعد نظام‌ها یا سیستم‌های حقوقی دیگر هستند. استفاده از داده‌های نظام حقوقی مادر در نظام حقوقی عاریه‌گیرنده فی‌نفسه امری ناپسند نیست، لیکن بهره‌حداکثری مستلزم شناخت محتوای آن

پرونده‌های حقوقی در کشور را در معاملات عادی و اختلافات مالی عنوان کرده است. همچنین، بنابر اظهارات فلاح، رئیس کانون سردفتران قزوین در تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۹۴، ۶۰ درصد دعاوی دادگستری مربوط به دعاوی املاک بوده که بالغ بر ۹۰ درصد این دعاوی مستند به سند عادی هستند. بنا به اظهارات طالبی زاده، مدیرکل ثبت اسناد و املاک استان کرمان در تاریخ ۲۱ مردادماه، در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد معاملات حوزه املاک با قولنامه‌های دستی و اسناد عادی انجام می‌شود (خبرگزاری فارس، ۲۶ خرداد ۱۳۹۵).

سیاست و رعایت قواعد و فرایندهای نقل و انتقال است. تعلیق مراقبتی نیز به عنوان یکی از این سیاست‌ها که به کشور ما وارد گردیده مستثنی از این مسئله نیست. با تأملی در جنبه‌های الف: محتوایی شامل مراقبت و نظارت، گزینش، لزوم وجود پرونده شخصیت، وجود تشکیلات متکفل امر اجرای تعلیق مراقبتی، مأمورین و مددکاران تعلیق مراقبتی، راه‌اندازی سامانه‌های متمرکز سجل کیفری ب: فرآیندی همگرایی نهاد تعلیق مراقبتی، شامل آگاهی و برنامه‌ریزی نسبت به متغیرها (تعریف مشکل و تعیین راه‌حل‌ها)، توجه به مقوله تورم کیفری و در ذیل آن قضا زدایی و جرم‌زدایی، معنایابی مفاهیم سیاست کیفری در بستر فرهنگی، مقوله بومی‌سازی، به این نتیجه می‌رسیم که انتقال نهاد تعلیق مراقبتی به نظام کیفری ما بیشتر از اینکه در سطوح محتوایی باشد نمادین بوده. این بدان معناست که ما در فضای نقل و انتقال این سیاست، با آفت ساده‌سازی روبرو هستیم و فهم ظاهری و ساده به جای فهم کارکردی قرار گرفته است. اما این کمبودها سبب گردیده اکثریت قریب به اتفاق قضات تمایلی به استفاده از این نهاد نداشته باشند و در موارد به کارگیری نیز وصول به اهداف ترسیمی با تردیدهای جدی مواجه گردد.

پیشنهادها

- در کشورهایی که سیستم تعلیق مراقبتی در آن‌ها کامل است، نهادهایی برای نظارت بر حسن اجرای حکم دادگاه پیش‌بینی شده است. یکی از این نهادها سازمان تعلیق مراقبتی است. در کشور ما این سیستم وجود ندارد و این امر اجرای تعلیق مراقبتی را با اشکالات جدی مواجه نموده است که می‌بایست نسبت به برنامه‌ریزی در راستای ایجاد آن اقدام نمود. در این راستا پیشنهاد می‌گردد بدواً کارگروهی در قوه قضاییه با محوریت بررسی این موضوع تشکیل و پس از مشخص نمودن چارچوب کلی و جزییات دقیق آن، نسبت به رایزنی‌های لازم در جهت تصویب آن با قوه مقننه صورت پذیرد.

- برنامه‌ریزی و تشکیل سازمان تعلیق مراقبتی امری ضروری است لکن با توجه به گستره، حجم امکانات و منابع انسانی مورد نیاز از جمله مأمورین مراقبتی، متخصصین علوم اجتماعی و... که مستلزم تخصیص بودجه متناسب می‌باشد ایجاد و تشکیل آن در کوتاه مدت عملاً امکان‌پذیر نیست. در این شرایط استفاده از ظرفیت سایر نهادهای موجود (اعم از حاکمیتی و مردم‌نهاد) از جمله اداره بهزیستی، اداره کار، سازمان جوانان، مساجد و پایگاه‌های بسیج محلات و... می‌تواند

راهگشا باشد. بسیاری از دبیران و فرهنگیان بازنشسته، مأموران بازنشسته نیروی انتظامی، روحانیون و طلاب حوزه علمیه و سایر اقشار فرهنگی می‌توانند به صورت داوطلبانه در این طرح شرکت کنند. با توجه به تعامل بسیار خوبی که میان دادگستری حوزه‌های قضایی مختلف کشور با مجموعه‌های اداری و فرهنگی از جمله فرمانداری‌ها، ادارات بهزیستی، آموزش و پرورش و حوزه‌های علمیه... وجود دارد ساماندهی این طرح کاملاً امکان پذیر است.

- صرف انتقال و وارد نمودن این نهاد در نظام عدالت کیفری بدون توجه به مؤلفه پژوهش و آموزش نمی‌تواند متضمن دستیابی به اهداف ترسیمی باشد. مبانی، ضرورت، کارکردها، تجارب سایر کشورها در استفاده از این نهاد و نیز فرایند انتقال و محتوای موردنیاز که می‌تواند اولاً در ایجاد انگیزه برای قضات جهت استفاده از این نهاد مؤثر واقع گردد و ثانیاً نحوه به‌کارگیری صحیح آن را نشان دهد همگی درگرو دو مقوله پژوهش و آموزش است. در این راستا پیشنهاد می‌گردد با تعریف نمودن طرح‌های پژوهشی در مراکز تحقیقاتی از جمله پژوهشگاه قوه قضاییه و استفاده از تجارب و دانش اساتید متخصصو همچنین قضات باتجربه، استفاده روشمند از نهادهای نوین و افزایش کارآمدی سیاست جنایی بررسی و آنگاه با استفاده از داده‌های تحقیقات انجام‌شده، اهمیت، ضرورت و شیوه استفاده صحیح از تعلیق مراقبتی در قالب دوره‌های کارآموزی قضایی و آموزش‌های ضمن خدمت، مورد تبیین و آموزش قرار گیرند تا از این رهگذر ضمن افزایش انگیزه قضات نسبت به استفاده از این نهاد، میزان بهره‌وری آن را نیز ارتقا داد.

- از حیث تقنینی، یک سری ابهاماتی در موضوع بکارگیری نهاد تعلیق مراقبتی وجود دارد که زمینه سردرگمی قضات، اتلاف وقت و تفاسیر بعضاً متعارض را فراهم می‌نماید که در نهایت موجب تضییع حقوق شهروندان خواهد گردید. در این راستا پیشنهاد می‌گردد ابهامات موجود طی فراخوانی از قضات (اعم از دادرسان و قضات اجرای احکام) استعلام و سپس نسبت به اصلاح و رفع آن اقدام گردد.

ضمائم

جدول شماره یک:

بررسی آماری ۱۰ موضوع اول اتهام استان طی سال های ۹۲ تا ۹۵						
۱۰ موضوع اول اتهام ورودی به دادسراها و دادگاه های عمومی بخش استان						
درصد تغییر ۹۴-۹۵	سال ۹۵	سال ۹۴	سال ۹۳	سال ۹۲	سال موضوع اتهام	ردیف
۷/۱۱	۵۲۴۲۴	۴۹۱۲۷	۳۹۸۲۶	۳۵۴۷۱	توهین به اشخاص عادی	۱
۲/۹۹	۴۷۱۰۷	۴۵۷۳۸	۴۰۳۳۲	۳۹۹۳۴	ضرب و جرح عمدی	۲
-۱۴/۴۳	۴۳۸۸۴	۵۱۲۹۰	۵۱۷۲۶	۵۰۶۸۴	سرقت مستوجب تعزیر	۳
۱۰/۴۴	۳۲۴۲۱	۲۹۳۵۶	۲۳۵۶۲	۲۲۲۰۶	تهدید	۴
۸/۳۸	۲۹۱۷۲	۲۶۹۱۴	۲۴۰۳۸	۲۴۸۷۶	ایراد صدمه بدنی غیر عمدی بر اثر تصادف رانندگی	۵
۱۰۱۴/۰۶	۱۹۵۶۳	۱۷۵۶	۱۹۹۱	۲۲۶۱	رانندگی بدون پروانه رسمی	۶
۲/۹۴	۱۸۶۷۴	۱۸۱۴۰	۱۶۴۹۶	۱۶۸۳۴	تخریب	۷
۲/۴۷	۱۶۵۰۷	۱۶۱۰۸	۱۷۶۶۷	۱۵۰۳۷	نگهداری و مالکیت مواد مخدر	۸
-۸/۹۷	۱۲۰۲۱	۱۳۲۰۶	۱۰۵۹۴	۹۸۹۸	خیانت در امانت	۹
-۱۴/۴۱	۱۱۷۶۲	۱۳۷۴۳	۱۰۵۶۵	۸۰۷۰	کلاهبرداری	۱۰
-۰/۳	۲۶۶۱۲۸	۲۶۵۳۷۸	۲۳۶۷۹۷	۲۲۵۲۷۱	جمع ورودی ۱۰ اتهام	
۴/۸۳	۰/۱۶۲	۰/۱۵۹	۰/۱۵۵	۰/۱۵۶	نسبت ورودی ۱۰ اتهام به مجموع اتهامات استان	
منبع ورودی اتهام: دادسرا و دادگاه عمومی بخش						

۴۴

حقوق اسلامی / محمد سرچاهی و محمد فرجهها

مشخصات مصاحبه شوندگان

۱- مصاحبه

الف- قضات صادرکننده رأی

ب- قضات دادسرا شامل دادستان، جانشین دادستان و قضات اجرای احکام کیفری

شماره پاسخ گو	سمت	سابقه قضایی	تحصیلات
۱	قاضی اجرای احکام کیفری	۵ سال	فوق لیسانس حقوق جزا و جرم شناسی
۲	قاضی اجرای احکام کیفری	۴ سال	دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی
۳	رئیس شعبه کیفری دو	۸ سال	فوق لیسانس حقوق جزا و جرم شناسی
۴	رئیس شعبه کیفری دو	۲۳ سال	لیسانس حقوق

شماره پاسخ گو	سمت	سابقه قضایی	تحصیلات
۵	دادرس شعبه کیفری ۲	۴ سال	تحصیلات حوزوی
۶	قاضی اجرای احکام کیفری	۴ سال	دکتری حقوق عمومی
۷	جانشین دادستان دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان	۵ سال	دانشجوی فوق لیسانس حقوق جزا و جرم‌شناسی
۸	ریاست دادگستری شهرستان و رییس شعبه اول دادگاه‌های کیفری دو شهرستان	۱۳ سال	لیسانس حقوق
۹	دادستان دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان	۱۷ سال	فوق لیسانس حقوق خصوصی
۱۰	رئیس شعبه کیفری دو شهرستان مرکز استان	۱۳ سال	فوق لیسانس حقوق جزا و جرم‌شناسی
۱۱	رییس شعبه دادگاه انقلاب شهرستان مرکز استان	۱۴ سال	دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی
۱۲	قاضی اجرای احکام کیفری	۵ سال	دانشجوی دکتری حقوق جزا

ج- پرونده‌هایی که مجازات محکوم‌علیه تعلیق گردیده است.

شماره	جرم	سن	تحصیلات	نوع تعلیق	دستور مراقبتی صادره
۱	توهین به مقدسات اسلام	۳۱	اول دبیرستان	مراقبتی	۱- مطالعه کتاب اصول اعتقادات ۲- ایجاد گروه در پیام رسان داخلی با حداقل ۵۰۰ عضو و انتشار محتوای اعتقادات اسلامی
۲	خرید مال مسروقه	۳۷	پنجم ابتدایی	مراقبتی	خود داری محکوم‌علیه نسبت به جمع آوری و خرید ضایعات به مدت ۵ سال

شماره	جرم	سن	تحصیلات	نوع تعلیق	دستور مراقبتی صادره
۳	سرقت/جعل و استفاده از سند مجعول	۳۰	پنجم ابتدایی	مراقبتی	۱- مطالعه کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای در مورد حق الناس و مال مردم و آثار لقمه حرام و خلاصه‌برداری در ۱۰۰ صفحه
۴	تهدید علیه بهداشت عمومی	۵۲	سوم ابتدایی	مراقبتی	عدم اشتغال به جمع‌آوری ضایعات
۵	سرقت از منزل	۳۶	بی سواد	مراقبتی	حضور در کمپ ترک اعتیاد و ترک اعتیاد ظرف سه ماه و ارائه گواهی به شعبه اجرای احکام

منابع

۱. آشوری، محمد؛ جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین؛ تهران: نشر گرایش، ۱۳۸۲.
۲. آشوری، محمد؛ عدالت کیفری؛ تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶.
۳. آقایی‌نیا، حسین؛ تعلیق مراقبتی در دنیا، پژوهشی تطبیقی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۷۶.
۴. ابراهیمی، ابراهیم؛ «موانع تشکیل پرونده شخصیت در نظام کیفری ایران»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم؛ ش ۸، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۸۴-۲۰۴.
۵. اخشی، نازیلا و فاطمه گلابی؛ «مشارکت اجتماعی و نشاط اجتماعی»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی؛ ش ۵۹، ۱۳۹۴، ص ۱۳۹-۱۶۰.
۶. اسدپور، عهدیه و علی انتظاری و کاظم احمدی‌آهنگ؛ «مشارکت اجتماعی رسمی و غیررسمی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهرستان آمل)»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی؛ ش ۷۱، ۱۳۹۷، ص ۶۷-۸۶.
۷. الهام، غلامحسین و محسن برهانی؛ درآمدی بر حقوق جزای عمومی واکنش در برابر جرم؛ ج ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶.
۸. پاک‌نهاد، امیر؛ سیاست جنایی ریسک‌مدار؛ تهران: میزان، ۱۳۸۸.
۹. پورقهرمانی، بابک و ایرج نگهدار؛ «ارزیابی رویکرد قضات به اعمال نهادهای ارفاقی جدید (مطالعه موردی محاکم کیفری استان کردستان)»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی؛ ش ۲، زمستان ۱۳۹۷، ص ۲۲۷-۲۵۵.
۱۰. تمجید نوجه‌ده، فرامرز؛ «تعلیق مجازات در حقوق جزای ایران و انگلیس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛ تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۱.
۱۱. حاجی‌تبار فیروزجایی، حسن؛ جایگزین‌های حبس در حقوق کیفری ایران؛ تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۸۶.
۱۲. حاجی‌ده‌آبادی، احمد؛ «شکل‌گیری زندان‌های خصوصی و مطالعه تطبیقی در ایران و آمریکا»، مجله حقوقی دادگستری؛ ش ۸۳، پاییز ۱۳۹۲، ص ۹-۳۴.
۱۳. حکمت‌نیا، محمود؛ «بومی‌سازی نهادهای حقوقی با رویکرد اسلامی»، فصلنامه حقوق اسلامی؛ ش ۷، زمستان ۱۳۸۱، ص ۶۱-۷۸.
۱۴. داودی‌گرمارودی، هما؛ «اندیشه‌های مجازات و عوامل مؤثر بر حجم جمعیت کیفری»،

- مجموعه مقالات راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان؛ تهران: میزان، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶-۱۲۹.
۱۵. رکن‌آبادی، مرتضی؛ «مقایسه آمار کتاب‌خوانی ایران و جهان»، پژوهشنامه اجتماعی فرهنگی؛ ش ۱۴، بهار ۱۳۹۵، ص ۳۳-۶۴.
۱۶. زینالی، امیرحمزه؛ «سرمایه اجتماعی: بستری برای اعمال کیفرهای اجتماع‌محور در ایران»، مجله حقوقی دادگستری؛ ش ۶۴، پاییز ۱۳۸۷، ص ۳۳-۵۴.
۱۷. شامبیاتی، هوشنگ؛ حقوق جزای عمومی؛ ج ۳، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۳.
۱۸. صدیق‌فر، مینا؛ «کیفرهای اجتماع‌محور در ایالات متحده آمریکا»، مجله حقوقی دادگستری؛ ش ۶۴، پاییز ۱۳۷۲، ص ۱۹۱-۲۲۰.
۱۹. صفاری، علی؛ کیفرشناسی، تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی؛ تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۰.
۲۰. عبداللهی، محمد و میرطاهر موسوی؛ «سرمایه اجتماعی، وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار»، فصلنامه علمی — پژوهشی رفاه اجتماعی؛ ش ۲۵، تابستان ۱۳۸۶، ص ۸۷-۱۰۳.
۲۱. غلامی، حسین؛ «تکرار جرم به‌عنوان حرفه مجرمانه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی؛ ش ۶۲، زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۸۵-۳۱۵.
۲۲. غلامی، حسین؛ «ارزیابی جرم‌شناختی دو نهاد حقوق کیفری، تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط»، مجله پژوهش حقوق و سیاست؛ ش ۵، زمستان ۱۳۸۳، ص ۹۷-۱۲۹.
۲۳. فرجیها، محمد؛ «چالش‌های ارزیابی کیفرهای اجتماع‌محور»، مجله حقوقی دادگستری؛ ش ۶۴، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۳-۳۲.
۲۴. فرجیها، محمد؛ «جنبه‌هایی از تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر سیاست جنائی»، فصلنامه علمی پژوهشی مدرس؛ ش ۱، بهار ۱۳۸۲، ص ۹۱-۱۳۲.
۲۵. محدث، محسن؛ مقایسه تطبیقی تأثیر مجازات زندان با مجازات‌های جایگزین در پیشگیری از تکرار جرم، «پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی؛ تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد، ۱۳۸۴.
۲۶. محمدنسل، غلامرضا؛ «بررسی کاربردی تعلیق مجازات در حقوق جزا و رویه محاکم ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی؛ ش ۶۴، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۴۱-۲۵۸.
۲۷. منتسکیو، شارل دو؛ روح‌القوانین؛ ترجمه علی‌اکبر مهتدی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹.
۲۸. موسوی، میرطاهر؛ «تحلیل مشارکت اجتماعی در تهران؛ فصلنامه رفاه اجتماعی»، دانشگاه

- علوم بهزیستی و توانبخشی؛ ش ۱۹، زمستان ۱۳۸۴، ص ۳۰۱-۳۲۷.
۲۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حسین ابارگر؛ «نظارت بر مجرمان خطرناک: چالش‌ها و راهکارها»، پژوهش حقوق کیفری؛ ش ۶، بهار ۱۳۹۳، ص ۹-۳۷.
۳۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ «مجازات‌های جامعه‌مدار در لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان»، مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶، ص ۶۵-۸۳.